

باسمه تعالی

گزارش نشست های گروه علوم اجتماعی

«به نام آنکه هستی را رقم زد»

شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی وابسته به پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با دارا بودن دوازده گروه تخصصی از رشته های مختلف علوم انسانی و باهدف رشد علوم انسانی و شناسایی آسیب ها، چالش ها و راهکارهای مناسب، اقدام به برگزاری کنگره ملی علوم انسانی نمود. گروه علوم اجتماعی نیز در راستای اهداف کنگره اقدام به برگزاری سه نشست تخصصی نمود و این مجموعه، اختصاص دارد به گزارشی خلاصه وار از نشست های این گروه که با حضور اساتید و صاحب نظران این حوزه در سالن اجتماعات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار گردید. عناوین این نشست ها به شرح ذیل می باشد:

نشست اول: جامعه شناسی و علوم انسانی

زمان برگزاری ۸۵/۱۰/۲۷

نشست دوم: طرح جامع بازسازی و توسعه علوم اجتماعی

در ایران

زمان برگزاری ۸۵/۱۱/۵

نشست سوم: روش های تحقیق در علوم اجتماعی

(ضرورت ها، قابلیت ها، چالش ها و راه کارها)

زمان برگزاری ۸۵/۱۲/۱۰

این سلسله نشستها به منظور تعامل صاحب‌نظران در خصوص مسائل و مباحث حول این رشته صورت پذیرفت و شرکت‌کنندگان در فضایی دوستانه و علمی به ارائه نقطه نظرات خود پرداختند.

اولین نشست تخصصی گروه علوم اجتماعی عنوان نشست: جامعه‌شناسی و علوم انسانی

این نشست متشکل از سه پانل مجزا بود که در پانل اول آقایان دکتر شجاعی‌زند و دکتر پناهی – در پانل دوم، آقایان دکتر زاهدزاهدانی و دکتر محمدامین قانع‌راد و در پانل سوم آقایان دکتر محمد توکل، حجت‌الاسلام حمیدپارسانیا و دکتر مقدس به ایراد سخنرانی پرداختند.



پیش از تشکیل پانل‌ها، دکتر مسعود گلچین (عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم و دبیر علمی نشست) ضمن خیرمقدم به حضار و سخنرانان هدف از برگزاری نشست حاضر را بکارگیری رویکرد جامعه‌شناسی معرفتی در شناخت وضعیت علوم انسانی و

اجتماعی دانسته و ابراز امیدواری نمودند که بتوان از درون این نشستها موضوعات مناسبی را برای کنگره استخراج نمود.

پانل اول:

پانل اول با حضور آقایان دکتر پناهی از دانشگاه علامه طباطبایی و دکتر شجاعی زند (دانشگاه تربیت مدرس) به عنوان سخنران و آقای دکتر ارشاد (دانشگاه اهواز) به عنوان مدیر پانل تشکیل شد.

سخنران اول: دکتر پناهی



عنوان سخنرانی: دیدگاههای نو در جامعه‌شناسی علم و دلالت‌های آن برای

بومی‌سازی علوم انسانی

دکتر پناهی به عنوان سخنران اول بحث خود را در خصوص بومی شدن علم و بخصوص جامعه‌شناسی ارائه داد. صحبت‌های ایشان بیشتر حول دیدگاه‌های جدید در جامعه‌شناسی علم مطرح شد. ایشان ضمن ارائه خلاصه‌ای از دیدگاه‌های جامعه‌شناسان کلاسیک در حوزه جامعه‌شناسی معرفت همچون کارل مانهایم، بیان داشت که معرفت و دانش بشری ارتباط نزدیکی با بستر اجتماعی و ساختار اجتماعی و شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی متفکران دارد. جامعه‌شناسی معرفت، بررسی شرایط اجتماعی، فرهنگی و ساختاری و شکل‌گیری معرفت و دانش را مضمون کار خود قرار داده و بر این اساس، تفکرو ایده‌هایی که در جامعه نضج می‌یابد، هم به لحاظ شکلی و هم محتوایی ریشه در شرایط خاص اجتماعی و فرهنگی خاص خود دارند.

به عنوان مثال بستر اجتماعی‌ای که فارابی در آن زندگی و فکر می‌کرد و شرایطی که افلاطون در آن قرار داشت در محتوای تفکرات ایشان و اینکه مدینه‌های فاضله چگونه

هستند، تأثیرگذار بوده است و مطالعه این بسترها روشن خواهد نمود که چرا هریک به گونه‌ای متفاوت این فکر را فرموله نموده‌اند. تفکر و اندیشه اجتماعی تابعی از شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی و ... متفکران است. جامعه‌شناسی علم از بستر جامعه‌شناسی معرفت مشتق شده و مطالعه خود را بر علم و خاستگاه اجتماعی علم متمرکز کرد. رابرت مرتون ادعا نمود که علم در شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی خاصی بوجود می‌آید لذا برای بررسی چگونگی رشد علم و چگونگی شکل‌گیری یک علم خاص در یک جامعه باید شرایط اجتماعی آن را مورد بررسی قرار دهیم. لذا بحث جامعه‌شناسی علم، بررسی ارتباط بین بستر اجتماعی علم و خود علم است. جامعه‌شناسی علم به معنای سنتی آن که مرتون نماینده برجسته آن است، دیدگاهی پوزیتیویستی است به این معنا که درست است که شکل‌گیری علم خاص و توزیع و انتشار آن علم تابع شرایط اجتماعی خاص است ولی محتوای علم تابع شرایط اجتماعی خاصی نیست و محتوای علوم و از جمله علوم اجتماعی، فرا تاریخی و فرا اجتماعی



است. به عبارت دیگر داده‌های علمی، داده‌هایی هستند که تابع شرایط اجتماعی نبوده بلکه فرازمانی و فرامکانی هستند و زمانی که مفهومی علمی با بکارگیری روش علمی در جایی کشف شد، دیگر تابع شرایط اجتماعی و محیط خود نیست. این دیدگاه، در واقع دیدگاهی پوزیتیویستی است که به مدت چند دهه بر جامعه‌شناسی علم و تفکرات اجتماعی، حاکم بوده است. در اینجا فرض بر این بوده که روشی علمی وجود دارد که مورد قبول اهل علم است و این روش علمی، روشی است که به طور بی‌طرفانه و بدون

دخالت ارزشهای فرد عالم و پژوهشگر بکار گرفته و تولیدی از آن حاصل می‌شود که تابع ایدئولوژی، نظرات فرهنگ و خصوصیات شخصیتی و شرایط اجتماعی موجود آن جامعه نیست بلکه تابع مقتضیات علم است. به عبارت بهتر، عینی بودن، بررسی بی‌طرفانه، مطالعه و جمع کردن داده‌ها و بررسی‌ها، مدعاها و یا فرضیه‌ها بدون ارزش‌گذاری، همگی فارغ از ویژگی‌های شخصیتی و شرایط زمانی و مکانی انجام می‌گیرد و بنابراین تولید علمی که به این شکل حاصل می‌شود، تولیدی فرازمانی و فرامکانی و نیز فرافرهنگی و اجتماعی است.



این دیدگاهها مورد نقد دانشمندان بعدی قرار گرفته و جامعه‌شناسان علم تلاش نمود تا نشان دهند، چنین ادعایی صحیح نیست و مفاهیم علمی و یا نظریات علمی فرامکانی نیستند بلکه ساخته و پرداخته ذهنیت پژوهشگر در شرایط سیاسی و اجتماعی و فرهنگی خاصی هستند لذا این مدعا که مفاهیم علمی و ادعاهای علمی عاری از ارزش‌ها هستند ادعایی نابجا بوده و فاکتها (Facts) و داده‌ها به راحتی می‌توانند برای بررسی فرضیه‌ها و نظریه‌ها به کار گرفته شوند و معیاری برای درستی یا نادرستی یک فرضیه یا نظریه باشند. نظریه‌ها در ساختن مفاهیم و جمع‌آوری داده‌ها و بررسی مفاهیم دخالت دارند و محقق هر چند تلاش نماید، نمی‌تواند تلاش خود را از این جهت‌گیری‌های خاصی که نظریه به او می‌دهد، رها نماید. نظریه‌پرداز و پژوهشگر نمی‌تواند خود را از شخصیت خویش، که حاوی یک سری ارزشها، باورها و زمینه‌های اجتماعی و فکری است، رها کند و بدون در نظر گرفتن آنها، فعالیت علمی خود را انجام دهد.

در دیدگاه‌های جدید، تعریف جامعه‌شناسی علم گسترده‌تر از گذشته شده است. در دیدگاه‌های سنتی جامعه‌شناسی علم، «جامعه‌شناسی علم» عبارت است از بررسی شرایط اجتماعی و سیاسی و فرهنگی شکل‌گیری و توسعه و انتشار علم، لیکن در جامعه‌شناسی علم جدید، علاوه بر مباحث مذکور در جامعه‌شناسی علم سنتی، محتوای آن علم نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد (همچون جامعه‌شناسی معرفت). در جامعه‌شناسی علم جدید، فرض بر این است که محتوای علم نیز شامل شرایط اجتماعی و فرهنگی بوده و از آن متأثر است. دکتر پناهی بیان داشت که این سوال مطرح است که اساساً آیا مرزی بین جامعه‌شناسی معرفت و جامعه‌شناسی علم (در معنای جدید آن) وجود دارد یا خیر. در پاسخ ایشان بیان داشت: رفته رفته مرزی که بین جامعه‌شناسی معرفت و جامعه‌شناسی علم برقرار شده بود از میان برداشته می‌شود و همچنانکه سایر معارف بشری و دانش و تفکر بشری تابع شرایط زمانی و مکانی بود، علم نیز شامل چنین وضعیتی است و چیزی کاملاً برجسته و جدا از دانش بشری نیست. حتی برخی اندیشمندان محتوای علم تجربی را نیز تابع شرایط زمانی و مکانی می‌دانند. اگر این وضع را در خصوص علوم اجتماعی و علوم انسانی نیز پذیرا باشیم، بیانگر آن خواهد بود که این علوم به لحاظ شکلی و محتوایی تابع شرایط زمانی و مکانی هستند و فرامکانی و زمانی نمی‌باشند. لذا به هنگام اخذ این علوم از کشورهای غربی (که تابع شرایط تاریخی، اجتماعی و فرهنگی آن کشورها و بومی آنجاست) این نظریات و علوم با شرایط اجتماعی، فرهنگی و ... کشور ما تطبیق نخواهد کرد و سبب می‌شود (در شدیدترین حالتی) در شرایط فکری غیرواقعی قرار بگیریم و از منظرهای فکری غیرواقعی به خود، جامعه خود و فرایند اجتماعی جامعه خود بنگریم و نتیجه این خواهد بود که این علوم نه تنها کمک چندانی برای شناخت و تبیین مسائل اجتماعی ما نخواهند نمود بلکه ما را از مسیر درست تحقیق و بررسی نیز دور خواهد کرد. لذا لازم است با بررسی این علوم و نقد صحیح آن، آنها را بومی نموده و با شرایط زمانی و مکانی خود تطبیق دهیم زیرا تقلید عینی آنها، کمک زیادی به شناخت مسایل ما نمی‌نماید و لازم است آنها را بومی نماییم و چه بهتر در جهت تولید علم بومی تلاش نماییم تا بتوانیم به فهم و حل مسایل مبتلا به جامعه‌مان یاری رسانیم.

سخنران دوم (در پانل اول): دکتر شجاعی زند

عنوان سخنرانی: وحدت انگاره‌ای در اندیشه‌های اجتماعی مسلمین



دکتر شجاعی زند (مدیرگروه جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس) بیان داشت علی‌رغم تنوع و تکرر شدیدی که در آراء اندیشه‌های اجتماعی مسلمین دیده می‌شود، دارای یک وحدت انگاره‌ای است و ایشان انگاره‌ها را به مثابه پارادایم در نظر گرفته و معتقدند که تنها مسیر دستیابی به یک جامعه‌شناسی و یا علوم اجتماعی بومی شده، تلقی انگاره‌ای از جامعه‌شناسی موجود است. البته این به معنای این نیست که قصد داشته باشیم دانش و معرفت بشری را به اعصار گذشته بازگردانیم. بومی‌سازی می‌تواند از یک تلقی حداقی تا یک برداشت حداکثری تنوع یابد. منظور از بومی‌سازی در برخی تعابیر، یافتن معادل‌های مناسب، واژگان و معادلیابی‌های مناسب برای اصطلاحات و مفاهیمی است که از طریق یک علم وارداتی به یک جامعه وارد شده و این نازل‌ترین حد بومی‌سازی است که متأسفانه در همین حد نیز توفیق زیادی کسب نکرده‌ایم. مصداق‌یابی و موضوع‌شناسی برای مدعیان و نظرات یک علم وارداتی، گامی فراتر از قبل است. که به صورت میدانی و تجربی تئوری‌ها را می‌آزماید و علم را با نیازهای یک جامعه تنظیم می‌نماید. فراتر از آن، تلاش برای مشارکت در نقد محتوای علوم است یعنی از مرحله ترجمه‌ای و انتقال صرف نظریات و دانش جامعه‌شناختی به مرحله نقادی و بلکه ترکیب و سنتز این نوع دانش دست یابیم و البته فراتر از آن تلاش برای تولید یک علم کاملاً بومی و کاربردی است. آنچه که ما را به کفایت یک علم بومی می‌رساند و امکان تولید علم را فراهم می‌کند عبور به بنیان‌های معرفتی و اصول موضوعه و انگاره جدید است.

زیرا زمانی می‌توان با انگاره حاکم بر اندیشه جامعه‌شناختی به مقابله و گفتگو پرداخت که از انگاره‌های دیگر هم خبر داشت و یکی از این انگاره‌ها می‌تواند انگاره‌های اندیشه‌های اجتماعی و انگاره حاکم بر اندیشه‌های اجتماعی متفکرین مسلمان باشد. حال باید دید می‌توان این اندیشه‌ها را به مثابه یک انگاره در نظر گرفت یا نه زیرا این اندیشه‌ها، دارای اندیشه‌های بشدت متفاوت و متنوعی هستند که جمع کردن آنها در قالب یک انگاره بسیار دشوارتر است تا به صورت اندیشه اجتماعی در کنار اندیشه‌های جامعه‌شناختی قرار گیرند. چهار تلقی در تمایز بین جامعه‌شناسی و اندیشه‌های اجتماعی وجود دارد. یکی از این تلقی‌ها این است که تفاوت بین اندیشه اجتماعی و دانش جامعه‌شناسی، یک تفاوت درون رشته‌ای است. (همچون تفاوت دو نظریه و یا دو نحله‌ی فکری در ذهن یک عالم و یا یک حوزه معرفتی)

برخی نیز معتقدند، تفاوت در انباشتگی است. به اعتقاد این گروه اندیشه اجتماعی متعلق به اعصار متأخر است با انبوهی از دانش مربوط به مناسبات اجتماعی، که این تمایز به نظر تمایز راستینی نیست.

برخی به تمایزات گسستی بین این دو نوع معرفت اذعان داشته‌اند. برخی نیز معتقدند که تفاوت بین این دو معرفت و اندیشه اجتماعی و دانش جامعه‌شناختی تمایز بینارشته‌ای است و به عبارت دیگر این دو، دو رشته علمی متفاوت هستند لیکن تمایزات بین رشته‌ای مربوط به رشته‌هایی است که در ذیل یک پارادایم موجود است.

علیرغم وجود اختلافات و تفاوت‌های فراوان می‌توان به یک نوع تلقی و برداشت انگاره‌ای از اندیشه متفکرین مسلمان دست یافت. برخی همچون رزنتال، سیدجواد طباطبایی و دیگران با تأکید بر تفاوتها به دسته‌بندی اندیشه‌های اجتماعی متفکرین گذشته دست زده‌اند. برخلاف برخی نظرات که کشف تفاوت را مرحله‌ای فراتر از کشف شباهت می‌دانند، کشف شباهت‌ها پیچیدگی بیشتری دارد و پس از سپری کردن دورانی از بحث‌های مربوط به تفاوتها می‌توان به شباهتها نظری افکند.

ادبیاتی که درخصوص انگاره اندیشه‌های اجتماعی مسلمین در این بحث بکار می‌رود با ادبیات و انگاره حاکم بر اندیشه‌های مدرن سخن گفته می‌شود. انگاره‌ای که در اینجا مطرح می‌شود در واقع انگاره متفکرین مسلمان متعلق به متقدمین است در نتیجه شامل

متفکرین اندیشمندان اجتماعی متأخر نمی‌شود زیرا اینان تحت تأثیر انگاره مدرن قرار گرفتند.

هر چند که به لحاظ مبانی معرفتی اندیشمند و متفکرین اجتماعی با هم متفاوتند لیکن اگر جامعه‌شناسی و علم مدرن و انگاره جدید توانسته است تمام تنوعات موجود در علوم مختلف و در نحله‌های فکری مختلف و در مکاتب مختلف را ذیل یک چهارچوب، و تحت عنوان انگاره جدید جمع کند.



با تمام تنوع و تکثری که متفکرین مسلمان از حیث عقبه فکری، حوزه معرفتی، عقیده مذهبی، دوره تاریخی، بستر جغرافیایی و موقعیت اجتماعی دارند، در اندیشه‌های اجتماعی دارای یک «وحدت انگاره‌ای» هستند. این انگاره با تمام گستردگی شمولیت بخش در دوره میانه، تفارقات آشکار و قاطعی با انگاره حاکم بر دانش جامعه‌شناسی دارد. این مشخصات مفارق، در سه دسته «پیش‌فرض‌ها»، «رهیافت» و «روش‌شناسی» قابل بررسی و واکاوی است.

۱. پیش‌فرض‌های معرفتی نهفته در اندیشه‌های اجتماعی متفکرین مسلمان: اینان به نوعی نظام مندی هستی و قانونمندی حیات، جامعه و تاریخ اذعان دارند. جامعه‌شناسی امروز مسأله‌کاو است ولی متفکرین مسلمان از طریق مسأله با بحث‌های اجتماعی درگیر نبودند. آنها به وحدت نوی بشر اعتقاد دارند این اعتقاد در جامعه‌شناسی نیز وجود دارد. وحدت نوعی بشر عنصری است که در آموزه‌های اینگونه اندیشه‌ها موجود است. به مدنی‌الطبع بودن انسان اذعان دارند. این نکته در غالب آراء متفکران مشاهده می‌شود. این اندیشمندان غالباً ارسطویی‌اند هر چند برخی غیرفلسفی‌اند (مثل غزالی، ابن خلدون) و نمی‌توان آنها را ارسطویی یا غیرارسطویی خواند. عده‌ای نیز افلاطونی‌اند. در اندیشه‌های افلاطون یا اخوان‌الصفاء رگه‌هایی از اندیشه افلاطون را

می‌توان یافت لیکن به نحو خالص در هیچ اندیشمندی نمی‌توان آنرا یافت. حتی در اندیشه اشراقی‌ها مثل سهروردی و ملاصدرا نمی‌توان چهارچوبی کاملاً افلاطونی یافت. بحث‌های این اندیشمندان ناظر به جوامع ماقبل مدرن است.

۲. به لحاظ رهیافتها: به رهیافت تعریف اجتماعی بیش از دو رهیافت دیگر متکی‌اند. چند عاملی‌اند یعنی هم به تأثیر عامل انسانی، تاریخی، اقلیمی و حتی بعضاً به تأثیر فلکیات در مناسبات انسانی اجتماعی قائلند. این اندیشمندان ارگانیسیست و اندام‌گرا هستند اما به عنوان مهمترین رهیافت باید گفت «تعادل‌گرا» هستند. به تقدم مصالح جمع بر فرد معتقدند ایشان کارکردگرایند و توجیهات کارکردی دارند. میزان از قشربندی را می‌پذیرند و آنرا نیکو می‌پندارند. به لحاظ سیاسی غالباً محافظه‌کارند از این نظر می‌توان آنان را جزء اندیشمندانی محسوب نمود که به رأس توجه دارند. هنجارگرا و نیز اصلاح‌گرایند و به عبارتی یوتوپیانسیسم هستند، و به دنبال آنند تا نظریه‌هایشان در وضع جامعه بهبودی ایجاد نماید.

واجد اندیشه دایره‌المعارفی هستند و اندیشه‌های آنها دچار آمیختگی دانش و ارزش است اما این به معنای آن نیست که مرزهای دانش و ارزش را نمی‌شناسند بلکه تفاوت حجیت‌ها را می‌شناسند.

۳. این اندیشمندان، چند روشی‌اند، هم به مکتب فلاسفه اذعان دارند، هم به مکتب الهی و هم به کتب طبیعت و هم به علمی که تحت عناوین مختلفی از آنها یاد شده است. ایشان اهل قیاس، استقراء، شهود و تاریخ هستند (به نحوی توأمان و آمیخته) جمع‌بندی: اگر به این مجموعه به مثابه یک انگاره نگریسته شود، هم بهتر درک و هم قابل مقایسه می‌شوند. دکتر شجاعی‌زند هدف این مقاله را نشان دادن وحدت انگاره‌ای اندیشه‌های اجتماعی مسلمین و برجسته‌سازی تمایزات آن با دانش جامعه‌شناختی می‌داند تا راهی به سوی بومی‌سازی جامعه‌شناسی و تولید دانش در علوم انسانی گشوده شود.

در انتهای پانل اول سخنرانان به پرسشهای حضار پاسخ دادند.

در زمان پرسش و پاسخ، سوالاتی از دکتر پناهی مطرح شد مبنی بر اینکه آیا هر نوع استقلال علم و هر نوع باوری را درباره استقلال پوزتیویستی می‌دانند یا خیر؟

دکتر پناهی در پاسخ بیان داشت اساساً یکی از اختلافات برجسته جامعه‌شناسان علم جدید و جامعه‌شناسان علم سنتی در همین نکته نهفته است. در جامعه‌شناسی علم جدید برخی تا بدانجا پیش رفته‌اند که علم را به عنوان فرهنگ تلقی می‌نمایند و معتقدند علم چیزی جدا از فرهنگ نیست. غالب جامعه‌شناسان علم جدید، علم را به عنوان پدیده مستقل از شرایط زمانی، مکانی و فرهنگی نمی‌دانند.



— سوال دیگری که مطرح گردید درخصوص بومی شدن بود. پرسیده شد: اگر برای احکام و گزاره‌های علمی جنبه بومی قائل شویم، و بنیاد نظریه‌های معرفت را در چارچوب شرایط مکانی، محلی و یا بومی محدود کنیم، سبب می‌شود که ما در امر تولید علم خودمان هم دچار مشکل شویم آنچه در نتایج علمی در اینجا مطرح می‌شود، اختصاصاً مکانی، بومی و ایرانی خواهد بود و اگر علوم در داخل مرزهای جغرافیایی و فضایی تعریف شوند، باب مبادلات علمی محدود خواهد بود. در این صورت پویایی علم چگونه رخ خواهد داد؟

سوالات دیگری نیز در راستای سوالات فوق مطرح می‌گردید. دکتر پناهی در پاسخ بیان داشت، بسیاری از جامعه‌شناسان علم جدید برخلاف تفکر سنتی که بیان می‌دارد صرفاً انتخاب موضوع براساس ارزشهای محقق انجام می‌گیرد، معتقدند اساساً علم دارای بستر زمانی و متنی است و از متنی خاص برمی‌خیزد. علم سازه‌ای اجتماعی است و ماهیت اجتماعی در یک شرایط خاصی شکل می‌گیرد که صرفاً منحصر به انتخاب موضوع نمی‌شود. حتی بنا به تحقیقات اخیر، یک آزمایش تجربی نیز بدون تأثیر شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ... نیست. دکتر پناهی در پایان سخنان خود را فتح بابی در خصوص مباحث جدید دانستند و لزوم نقد آنچه را از غرب و در علوم اجتماعی اتخاذ

می‌شود یادآوری نمود. به نظر ایشان حتی اگر نگاه تقدس‌گرایانه خود را از نظریات غربی تعدیل نماییم و بر یافته‌ها و نظریات غربی به دیدهٔ تقدس‌نگریم گامی مفید در راستای بومی‌سازی برداشته‌ایم.

از دکتر شجاعی زند سوال شد: خود اندیشمندان و متفکران اسلامی در دوران اختلافات سیاسی بودند همچون نزاع‌های میان عرفا، فقها و فلاسفه، چگونه جنابعالی همه این اختلافات را مرتفع نموده و در ذیل یک انگاره جمع نموده‌اید؟

دکتر شجاعی زند در پاسخ اظهار داشت که بین جامعه‌شناسان نیز اختلاف وجود دارد اختلاف بین ستیزه‌گرایان و تعادل‌گرایان اختلاف کمی نیست. این اختلاف مانع از این نمی‌شود که اینها ذیل یک پارادایم قرار گیرند چنانچه مانع از این نیست که جامعه‌شناسان دارای اختلافات امروز را ذیل یک پارادایم قرار دهیم. پوپر با همه دعوایی که با هگل دارد ذیل یک پارادایم قرار می‌گیرد. شاید اندیشه‌های کوهن بیش از هر جایی در کشورهای همچون کشور ما اهمیت پیدا کند زیرا اندیشه‌هایش فضای باز عبور و تجدید نظر را به فرد می‌دهد. دوره‌ای متعلق به گذشته است که فرد در پارادایم‌ها می‌زیسته (در این دوره نه فرد از اینکه در ذیل پارادایم می‌نویسد، آگاهی داشته و نه نسبت به زیستن پیشینیان در ذیل پارادایم). در دورهٔ دوم، که دورهٔ گُنت است، این آگاهی بوجود آمده که انسان‌های گذشته در پارادایم‌های متفاوت مثلاً زبانی می‌زیستند و خود را به عنوان فردی که از پارادایم عبور کرده، در نظر می‌گرفت.

دورهٔ سوم، دورهٔ کوهن است که نه تنها پیشینیان را در درون پارادایم می‌دید بلکه خود را نیز در درون پارادایم می‌دید و به احتمال اینکه پارادایم‌های جدیدی هم پدید آید، قائل بود.

پس زمانی خود در یک پارادایم قرار دارد ولی به آن واقف نیست و با بحث‌های پارادایمی نیز سروکار ندارد و از الگوی دیکته شده تبعیت می‌نماید. زمانی به نقادی آن می‌پردازد و زمانی دیگر فراتر از نقادی به چالش و نفی آن می‌پردازد.



پانل دوم :

سخنرانان پانل دوم آقایان دکتر سعید زاهدزاهدانی و دکتر محمدمین قانعی راد بودند.

سخنرانی اول پانل:

دکتر سعیدزاهدزاهدانی به عنوان سخنران اول به بحث پیرامون «نارسایی جامعه‌شناسی سکولار در پاسخگویی به نیازهای جامعه» پرداخت.

ایشان ابتدا به معرفی روشهای سه گانه دنیاگرا پرداخت. این روشها عبارتند از ۱. روشهای اثباتی ۲. روشهای هرمنوتیک و ۳. روشهای انتقادی

پارادایم‌های اصلی روشهای اثباتی، ابطال‌پذیری، اثبات‌پذیری، رابطه علت و معلولی، خالی بودن از ارزش به هنگام تحقیق و دستیابی به نظریه‌های کلی از طریق استمرار و در مواردی کمتر قیاس را نیز مورد استفاده قرار می‌دهند.

در روشهای هرمنوتیک، ذهنیت‌گرایی شرط است. در این روش به دنیای دورن توجه نموده و تعمیم‌پذیری را محدود دانسته و روش مورد استفاده آنها، بیشتر کیفی است. به دلیل اینکه مطالعاتشان اغلب موردی است بیشتر به قوانین موردی معتقدند تا قوانین عام و عمومی.

در روشهای انتقادی اصل بر تضاد درونی است، به تاریخ اهمیت داده و به لایه‌های درونی و بیرونی موضوع توجه نموده و به ساختار اهمیت می‌دهند. از دهه ۷۰ به بعد، روشهای رئالیستی در دل روشهای انتقادی رشد یافت و در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم هویتی مستقل کسب نمود که حتی می‌توان امروزه روشهای رئالیستی را به عنوان روش چهارم در کنار روشهای پیش گفته منظور داشت.

این روشها، رابطه علت و معلولی را براساس فلسفه هیوم کافی ندانسته و معتقدند که باید مکانیزمی که هر علت و معلولی طی آن رخ می‌دهد مورد بررسی قرار گیرد. ایشان منتقد دوگانگی‌های موجود در جامعه‌شناسی بوده و به تلفیق این دوگانگی‌ها گرایش دارند.

روشهای اندیشمندان اسلامی:

● فارابی: وی مؤسس فلسفه اسلامی است و خصایصی را برای مدینه فاضله برشمرده است. در میان مدینه فاضله از الگوی رهبری پیامبر استفاده نموده و معتقد به وجود رهبر در جامعه می‌باشد.

— از زاویه واقعیت غیب به بحث واقعیت مشهود می‌نگرند.

— دسته‌بندی اجتماعات وی براساس اخلاق است.



● بیرونی: او اولین مردم‌شناسی و نیز اولین دین‌شناسی تلقی می‌شود. اولین کسی است که از روش تطبیقی استفاده می‌نماید (یافته‌هایش در مورد هند را با یافته‌هایش در مورد جامعه اسلامی و مسلمانان مقایسه می‌کند).

— نگرش بیرونی، بیان واقعیت مشهود است (لذا مشاهدات خود را بیان می‌نماید)

— روش او روش مشاهده مشارکتی است.

— در برخی از مباحثش رگه‌هایی از ملاحظه واقعیت غیب مشاهده می‌شود. (به عنوان مثال در بحث ازدیاد جمعیت، همچون مالتوس استدلال می‌نماید ولی نهایتاً به رازق بودن خداوند اشاره می‌نمایند بنابراین اساس کار او بر واقعیت مشهود استوار است لیکن اشاره‌ای نیز به واقعیت غیب می‌نماید ولی در کل اصالت را به واقعیت مشهود می‌دهد.

● ابن خلدون: ابن خلدون دو بحث در خصوص روایات مطرح می‌نماید: در بررسی روایات‌های مذهبی عدالت راوی را در نظر می‌گیرد لیکن در ارزیابی حوادث تاریخی، تطبیق آنها را با واقعیت مهم تلقی می‌کند و صرف وقوع را دلیل صحت می‌گیرد. لذا در

مباحث مربوط به علوم اجتماعی وی به واقعیت مشهود متکی است و واقعیت غیبی را به عنوان استثنائات تاریخ ذکر می‌کند.

● علامه طباطبایی: ایشان به بیان‌های فلسفی و تفسیری، مطالب خود را ارائه و با همان زاویه به غرب می‌نگرند. ایشان با بیانی فلسفی در صدد یافتن تناقضات موجود آنچه که در غرب رخ داده می‌باشد. مثلاً در بحث رأی اکثریت، معتقدند خیر دو حق در آنجا نادیده گرفته می‌شوند. معتقد است در جامعه اسلامی، پلیس باطنی وجود دارد که در کنار امر به معروف و نهی از منکر و حکومت نقش کنترلی را در جامعه عهده دارند. وی از زاویه مباحث فلسفی و تفسیری اسلامی به موضوعات قابل مشاهده می‌نگرد و وارد بحث‌های اجتماعی نمی‌شود و اندیشه اجتماعی (و نه جامعه‌شناسی) را مطرح می‌نماید.

● آیت‌الله مصباح: وی معتقد است اگر روشهای قیاسی و مسلم فرض نمودن دستاوردهای وحی یا راه وحی به مجموعه روشهای موجود در رشته جامعه‌شناسی افزوده شود، نواقص رشته جامعه‌شناسی از بین خواهد رفت. وی این راه‌حل را برای حل قضیه رابطه بین غیب و مشهود مطرح می‌نماید و دو راه وحی و جامعه‌شناسی را باهم ترکیب می‌نماید.

● شهید مطهری: وی از زاویه فلسفه اسلامی به بحث هستی‌شناسی جامعه و تاریخ می‌پردازد و تعریفی دقیق از جامعه ارائه می‌نماید. هر چند که وی رابطه غیب و مشهود را ارائه می‌دهد و از زاویه غیب حرکت می‌نماید لیکن در فلسفه و تفسیر اسلامی کاری مشابه علامه طباطبایی ارائه می‌دهد.

● آیت‌الله حائری شیرازی: وی برای حل رابطه دین و علوم انسانی از بحث انسان‌شناسی آغاز می‌نماید و با استفاده از دانشهای تفسیر، فقه و فلسفه اسلامی، انسان را شناسایی می‌نماید. وی انسان را دارای دو بعد فطرت و طبیعت می‌انگارد. بعد فطرت و طبیعت انسان را با تمثیلهایی در واقعیت مشهود مورد ملاحظه قرار می‌دهد و روشهای جامعه‌شناسی غرب را در ملاحظه مشهود لحاظ می‌کند. در روش‌شناسی با آیت‌الله مصباح اشتراک داشته و بخش واقعیت غرب را با روشهای حضوری ملاحظه می‌کند و سعی در ترکیب این روشها با هم دارد و حتی در نظریه‌سازی معتقد به تلفیق است. ولی در روش‌شناسی او، بین واقعیت غیب و مشهود فاصله‌ای موجود است.

● آیت‌الله سیدمنیرالدین حسینی هاشمی: وی از اصالت ذات، مباحث فلسفی خود را آغاز می‌نماید و سپس بحث اصالت تعلق و نهایتاً اصالت فاعلیت را مطرح نموده و اصالت فاعلیت را به همه موضوعات تعمیم می‌دهد.



وی معتقد است هر موضوعی تحت سه فاعل، فعلیت تحقق عینی می‌یابد. ۱. فاعل درجه یک یا فاعل محوری ۲. فاعل تصرفی و ۳. فاعل تبعی. این سه فاعل باهم ترکیب شده و هر موضوعی را می‌سازند. وی اصل ولایت را برای همه موضوعات ساری و جاری می‌داند به عنوان مثال دستگاه اجتماعی را متشکل از سیاست، فرهنگ و اقتصادی می‌داند که سیاست، فاعل محوری، فرهنگ؛ فاعل درجه دو و یا تصرفی و اقتصاد، فاعل تبعی می‌باشد.

وی رابطه انسان با انسان و انسان و موضوعات را از علم فقه گرفته و روش سیستمی را با بحث اصول لفظیه تطبیق می‌دهد و معتقد است چون اصول لفظیه، سیستمی عمل می‌کند و این روش متعلق به امام صادق (ع) است پس روش سیستمی حکم الهی و توصیفی است و می‌توان به آن به عنوان یک قاعده نگریست. سپس با استفاده از قواعد سیستمی که از واقعیت غیب استخراج می‌شود. موضوعات به گونه‌ای سیستمی از پایگاه بحث فلسفی مورد بررسی قرار می‌گیرند. وی تنها کسی است که واقعیات غیب و مشهود را باهم تلفیق (و نه ترکیب) می‌کند.

بنابراین همانگونه که مطرح گردید، پایگاه حرکت بیرونی و ابن خلدون واقعیت مشهود است که نظراتشان چندان تفاوتی با نوع تفکر سکولار ندارد. پایگاه حرکت طباطبایی، فارابی و مطهری، فلسفه است. مصباح و حائری روشهای موجود حوزه و دانشگاه را با

هم ترکیب می‌کنند و هاشمی بحث واقعیت مشهود و غیب را با یکدیگر تلفیق و روش نظریه‌ای جدید ابداع می‌کند.

سخنران دوم پانل دوم: دکتر قانع‌راد

عنوان بحث: نقد رویکرد مهندسی علوم انسانی

ایشان بحث را با تعریف مهندسی علوم انسانی آغاز نمودند: مهندسی علوم انسانی عبارت است از تلاش در جهت تغییر برنامه‌ریزی شده در مختصات مفهومی و تجربی علوم انسانی که معمولاً با هدف سازگار کردن با فرهنگ و سیاست در کشورها صورت می‌گیرد. با این دیدگاه، معمولاً تغییری که داده می‌شود عمدتاً در پروژه می‌باشد (کاربرد واژه پروژه به این دلیل است که کار مهندسی، برنامه‌ریزی شده و با نوعی اراده‌گرایی همراه است.) که در برخی زمینه‌ها هدف علوم انسانی، بومی‌سازی و نهادسازی علوم انسانی است.



به دلایل مختلف، مخالفت‌های زیادی با طرح مهندسی علوم انسانی صورت پذیرفته است:

۱. علم تخصصی ارتباطی با فرهنگ و دین عمومی ندارد.
۲. بی‌طرفی ارزشی علم بیانگر آن است که علم نسبت به سیاست نظری خنثی دارد.
۳. عدم باور به ضرورت تکمیل علوم انسانی در کشور به این دلیل که علم امری جهانی و کلی است و در همه جا تحقق می‌یابد. لذا معتقدان به این نظر با بحث محلی نمودن (localization) علم موافق نیستند.

دکتر قانع‌راد بیان داشت که در این گفتار، نقد مورد توجه ایشان، هیچ یک از موارد فوق نمی‌باشد. در این گفتار براساس تمایز توماس کوهن بین «علم‌الگویی و علم پیشالگویی» به بررسی وضعیت علوم انسانی در ایران و ارزیابی تلاش‌های مهندسی علوم انسانی برای جهت‌دهی نظری و تجربی به آن پرداخته می‌شود.

علوم الگویی به شیوه‌های گوناگونی با نهادهای جامعه وسیع‌تر از قبیل فرهنگ و سیاست ارتباط برقرار می‌کنند. مطالعات مختلف در «جامعه‌شناسی معرفتی علم» نشان می‌دهند که برخی از عناصر شناختی و معرفتی علوم انسانی گاه حاصل تعامل با عناصر فرهنگی در جامعه وسیع‌تر است. در این تبادل معرفتی یا انتقال فرهنگی نه تنها ممکن است عناصری از دین و فلسفه یا سایر معارف و دانش‌ها به محتوای معرفتی علوم انسانی داخل شوند بلکه حتی امکان ورود عناصر اسطوره‌ای در محتوای معرفتی علم نیز وجود دارد. از سوی دیگر علوم انسانی به شیوه‌های متفاوتی به ارزیابی و پاسخگویی به نیازهای محیط اجتماعی می‌پردازند و با مقولات قدرت و سیاست ارتباط برقرار می‌کنند، به شیوه‌های گوناگون به طراحی سیاست‌های اجتماعی کمک نموده و احتمالاً در مهندسی اجتماعی به کار می‌روند.

با وجود این علوم انسانی را نمی‌توان به فرهنگ عمومی و مهندسی اجتماعی تقلیل داد. امروزه در ایران برای برقراری ارتباط بین علوم انسانی با محیط پیرامون خود تلاش‌های سازمان یافته‌ای صورت می‌گیرد که در بهترین حالت هدف از آنها کوشش برای نهادینه‌ساختن علوم انسانی از طریق پیوند با زمینه‌های فرهنگی و مسائل و نیازهای سیاسی و اجتماعی است. این تلاش را می‌توان مهندسی علوم انسانی یا معماری محتوای معرفتی و جهت‌گیری‌های تجربی این دانش‌ها نامید.

رویکرد مهندسی علوم انسانی، این دانش‌ها و یا رشته‌های مختلف آن را به مثابه «نظام‌های باز» تلقی می‌کند که با محیط پیرامون خود رابطه داده‌ها و ستانده‌ها را برقرار می‌کنند. تلقی از جهان‌های معرفتی به عنوان نظام اجتماعی باید با رعایت احتیاط‌هایی چند همراه باشد. توماس کوهن علوم الگویی را جهان‌های در بسته‌ای می‌داند که تنها در مرحله انقلاب‌های علمی جهت تعامل با محیط بیرونی واجتماع وسیع‌تر کمابیش گشوده می‌شوند.

به نظر لومان نظام‌های اجتماعی و معرفتی از قبیل حقوق، علم، دین، آموزش و پرورش و هنر، نظام‌هایی «خودساز» هستند که «فرو بستگی عملکردی» آنها شرط «بازبودن گزینشی»شان به محیط است. نظام‌های اجتماعی مزبور حامل معنا می‌باشند و با پردازش معنا به شیوه‌های متفاوت از یک سو مرزهای خود را از محیط و از دیگر نظام‌ها جدا

می‌سازند و از سوی دیگر این معانی را به عنوان راهبردهای رفتارهای گزینشی خود جهت ارتباط با محیط و سایر نظام‌ها به کار می‌گیرند. لومان برای تمایز رویکرد خود از نظریه متعارف سیستم‌ها از «سرشت خود ارجاع سیستم‌ها» سخن می‌گوید و آنها را از حیث عملیاتی «نظام‌های بسته ارتباط با معنا» تلقی می‌کند. برای نظام‌های معرفتی ارتباط برقرار کردن عملی اساسی است اما تنها به این دلیل که از طریق ارتباط بیشتر با محیط و سایر نظام‌ها، بیشتر می‌توانند خود را مشاهده کنند.

تعریف نظام معرفتی به عنوان «صورت کاملاً خاص ارتباط با معنا» به معنای این است که علم در مرحله الگویی خود از طریق راهبرد رفتارهای گزینش با بستر فرهنگی و سیاسی خود به داد و ستد می‌پردازد و بنابراین شیوه‌های ارتباطی و تعاملاتی آنرا نمی‌تواند با رویکردی اراده‌گرایانه مهندسی کرد. مهندسی علوم انسانی در شرایط الگویی به دلیل ویژگی‌های خود ارجاعی و خودسازی این دسته از دانش‌ها ممتنع است. بنابراین در پاسخ به این سوال که مهندسی علوم انسانی چگونه ممکن است؟ تنها می‌توان به شرایط پیش الگویی اشاره کرد یعنی هنگامی که پارادایم‌های معرفتی با تعمیم‌های نمادین، الگوهای متافیزیکی ارزش‌ها و مثال‌واره‌های خود شکل نگرفته‌اند. در این شرایط هنوز «خطوط حرفه‌ای شدن» و یا مرزهای بین قلمروهای علمی و غیرعلمی (زمینه اجتماعی و فرهنگ عمومی) به استواری ترسیم نشده است. بخش زیادی از علوم انسانی در ایران در این حالت پیش الگویی به سر می‌برند، اما این شرایط از دیدگاه توسعه علمی بیانگر اغتشاشی معرفت‌شناختی است که می‌باید از طریق الگویی پشت سر نهاده شود. مسأله اساسی در این مرحله نه مهندسی از بیرون بلکه مدیریت از درون است که به جای انگیزش‌های اقتصادی و سیاسی بر نقش «شبه اجتماعات معرفتی» تأکید دارد.

تکوین الگویی به معنای تلاش برای گذار از مرحله پیش‌گویی به مرحله الگویی دانش است. این برزخی است که در آن کسانی به کار علم اشتغال دارند، بدون اینکه محصول کار آنان به علم شباهت چندانی داشته باشد. مرحله تکوین الگویی را نمی‌توان از طریق مهندسی سیستم‌ها و افزایش انگیزه‌های سازمانی به پیش برد و بیشتر به شکل‌گیری «حوزه‌های گفت و گویی» در سطح فرهنگی و اجتماعی وابسته است.

اثربخشی این «حوزه‌های گفت و گویی و تعامل» به نوع و تکرر آنها بستگی دارد زیرا تکوین الگویی حاصل مبارزات کاتب پیش‌الگویی است. این حوزه‌های گفت و گویی در پی ترجمه زبان فرهنگ یا نیازهای سیاسی به زبانی دیگر که خود بومی آن نمی‌باشند برمی‌آیند. این ترجمه‌ای است از زبانی که با آن ارتباط معنایی نداریم به زبانی که آن را به خوبی نمی‌دانیم و بنابراین اغلب در یک زمینه گسست ارتباطی و در بین اعضای اجتماعات زبانی مختلف به پیش می‌رود.

دکتر قانع‌راد در جمع‌بندی از حیث یک علم الگویی خود را معتقد به وابستگی تکوینی دانسته و بر این اعتقاد است که وقتی علم استقلال یافت (استقلال الگویی و حرفه‌ای) منتقدان باید موضع خود را با آن حرفه حین ارتباط آن علم با موضوع تکوینی‌اش مشخص کنند. وی ابراز امیدواری کرد که یک نوع علوم انسانی بومی در کشور ایجاد شود که در حین داشتن توانایی ارتباط برقرار کردن با فرهنگ و سیاست، بتواند به الزامات شکل‌گیری یک حرفه هم پاسخ دهد.

در پایان پانل دوم سخنرانان به پرسش‌های حضار پاسخ دادند.



پانل سوم:

سخنرانان: دکتر محمد توکل، حجت الاسلام حمید پارسانیا و دکتر علی اصغر مقدس

سخنران اول: دکتر محمد توکل

عنوان سخنرانی: یونسکو و علوم انسانی و اجتماعی

دکتر توکل در ابتدای سخن بیان داشت، با توجه به اینکه در خصوص چالش‌های اجتماعی، انسانی در کشور بحث‌های فراوانی صورت گرفته و در این حوزه همواره سوالات ثابتی مطرح بوده و هست، در این جا به سوالی دیگر پرداخته خواهد شد و آن این است که یونسکو چه ارتباطی با علوم اجتماعی و علوم انسانی دارد و به بیان دیگر برنامه‌های مهمی که هم اکنون در حال اجراست، چیست، چه عناوینی را در بر می‌گیرد و مراحل اجرایی و تمهیداتی که یونسکو برای مقابله با چالش‌های جهانی اتخاذ نموده چیست؟

یونسکو در برنامه‌های راهبردی و برنامه‌های دوسالانه خود سه هدف راهبردی زیر را دنبال می‌کند و معتقد است که علوم انسانی و علوم اجتماعی باید به مواجبه با آنها اقدام نماید:

1. بهبود امنیت انسانها از طریق مدیریت بهتر محیط زیست و تغییر اجتماعی به عبارت دیگر دگرگونی‌ها یا تغییرات اجتماعی و مدیریت تغییرات اجتماعی در کشورهای مختلف (هم در کشورهای پیشرفته و هم در کشورهای در حال توسعه) (در شهرها و روستاها، در بعد انسانی و مادی، در بعد هنجارها و رفتارها و نیز مولفه‌های عینی معیشتی همچون صنعت و تکنولوژی)
2. اخلاق در علم و فناوری (ترویج اصول و هنجارهای اخلاقی با هدف توسعه علمی و فن‌آوری دگرگونی اجتماعی)

۳. گسترش ظرفیت‌های علمی، فنی و انسانی برای مشارکت در جوامع علمی در حال ظهور. (فقرزدایی؛ نه به عنوان یک مسأله اقتصادی بلکه با نگاه جامع‌تر انسانی و اجتماعی)

برنامه‌هایی در سطح جهانی ذیل این سه عنوان اساسی در حال اجراست که اشاره می‌گردد:



درحوزه تغییرات اجتماعی: یونسکو برنامه‌ای وسیع را از سال ۱۹۹۴ (از ۱۳ سال پیش) تدارک دیده که سازمان ملل و نهادهای مختلف و تخصصی آن، با این برنامه هماهنگی داشته و از آن حمایت می‌نمایند که برنامه Most نامیده می‌شود. Most مخفف **The Management of Social transformation** می‌باشد.

این برنامه، برنامه‌ای پژوهشی، بین‌المللی و تطبیقی است و اولین برنامه بین‌المللی سازمان ملل متحد در زمینه علوم اجتماعی محسوب می‌شود. این برنامه پیوند متقابل پژوهشگران علوم اجتماعی و تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران را در رأس برنامه‌های خود قرار داده است. در حال حاضر موضوع‌های پژوهشی زیر در دستور کار این برنامه بین‌المللی است:

- دموکراسی
- توسعه شهرها
- مهاجرت‌های بین‌المللی
- تربیت بدنی و ورزش [بحث اثرات منفی زندگی شهری که یکی از تبعاتش لخت شدن بدن و ذهن و به تقلیل رفتن و کم کردن سرمایه‌گذاری بر روی مسائل تربیت بدنی و ورزش است]
- اجلاس‌های منطقه‌ای ویژه وزراء توسعه اجتماعی کشورها

یونسکو تأکید دارد در علوم انسانی همه پژوهش‌ها و مطالعات باید با این ذهنیت تعریف و انجام شود که بلافاصله برای خدمت‌گزاری‌های اجتماعی و انسانی کانالیزه شود. هدف اجلاس بزرگ Most صرفاً ارتقاء معرفت نیست بلکه بکارگیری، عملیاتی کردن و وارد کردن دستاوردها به سیاست‌های اجرایی کشورهاست. در اجلاس Most صاحب‌نظران، اساتید، محققین، دانشجویان، کارگزاران علوم انسانی و اجتماعی و حتی وزرای مرتبط به مسائل اجتماعی حاضر می‌شوند. در این اجلاس سعی می‌شود در حد امکان نظر و عمل، تئوری و راهکارها در کنار یکدیگر لحاظ شود.

اخلاق در علوم فناوری: از نظر یونسکو انسان در قرن‌ی قرار گرفته است که نمی‌تواند این مسأله را مطرح کند که علم می‌خواهد یا نمی‌خواهد. بلکه بحث‌ها حول این محور است که از علم، تکنولوژی و توسعه بوجد آمده چگونه باید استفاده نمود که بیشترین خدمت را به انسان و جامعه برساند. هدف یونسکو در پیشبرد این برنامه، تعریف و تدوین یک چارچوب اخلاقی است که پژوهش‌های علوم و فناوری در کشورهای عضو بر مبنای آن انجام شود و در آن ارزش‌ها و کرامت انسانی همه انسان‌ها محترم شمرده شود و همه فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در آن مشارکت کنند.

قلمرو برنامه‌های اخلاق کاربردی یونسکو در حوزه علوم و فناوری گسترش قابل ملاحظه‌ای داشته است به گونه‌ای که علاوه بر اخلاق زیستی، زمینه‌های دیگری نظیری اخلاق زیست محیطی، اخلاق حرفه‌ای، اخلاق در فضا و ماوراء فضا و اخلاق استفاده از آب و ... را دربرگرفته است.

فعالیت‌های یونسکو در این بخش بر سه حوزه اصلی و فراگیر متمرکز است: اطلاع‌رسانی و ارتقاء آگاهی‌ها، توانمندسازی و ظرفیت‌سازی با تدوین و تصویب اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها، کنوانسیون‌ها و ... شرکاء و مخاطبان اصلی یونسکو در برنامه اخلاق در علوم و فناوری، پژوهشگران، متخصصان، دانشمندان، سیاست‌گذاران، تصمیم‌گیران و عموم مردم بویژه جوانان هستند.

هرچند که یونسکو از اقتدار مادی و نظامی برخوردار نیست و قدرت تحریم سیاسی و اقتصادی نیز ندارد لیکن با صدور اعلامیه جهانی، عمدتاً از اجبار وجدانی و اخلاقی استفاده می‌نماید و استانداردهایی را برای عمل به کشورها توصیه می‌نماید و نگرانی‌های

موجود و راه‌حلهایی که به نظر می‌رسد با تمهیداتی برای همه کشورها، امکان‌پذیر است، به آنها انتقال می‌دهد.

بحث فقر زدایی:

نگاه یونسکو به فقر، نگاهی اقتصادی نیست. برنامه‌های فقرزدایی در برنامه‌های یونسکو به عنوان سازمانی که دارای رسالت اخلاقی و فکری است از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، به اعتقاد یونسکو در برنامه‌ها و سیاستهایی که تاکنون در رابطه با فقرزدایی دنبال شده است، ابعاد آموزشی، فرهنگی و علمی فقر مورد غفلت قرار گرفته‌اند. مفهوم فقر دیگر در قالب ارقام قابل بیان نیست و باید شاخص‌های تأثیرگذار دیگری نظیر فقدان مهارت‌های انسانی، نبود سرمایه اجتماعی، آسیب‌پذیری و یا خدشه‌دار شدن کرامت انسان نیز مورد توجه قرار گیرد. راهبردهای مبارزه با فقر تاکنون محدود به برنامه‌هایی بوده است که براساس آن کشورها بتوانند بدهی‌های خود را با سهولت بیشتری بپردازند. در حالیکه در این اقدامها، غالباً به نقش آموزش، ابعاد فرهنگی توسعه، برابری جنسیتی، شیوه‌های مدیریتی در منابع آب، منابع طبیعی و ملاحظات زیست محیطی، زمینه‌هایی که مورد توجه یونسکو هستند، توجه نشده است. هدف نهایی باید تدوین راهبردهای ویژه فقرزدایی در هر کشور و مبتنی بر روشهای مشارکتی و شیوه‌های فراگیر با همکاری عموم مردم، دولت و نهادهای غیردولتی باشد. مشارکت واقعی همه عوامل اجتماعی موجب پیشبرد روند فقرزدایی در کشورها خواهد شد.

به طور خلاصه برنامه‌های سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد «یونسکو» در حال حاضر در حوزه علوم اجتماعی و انسانی موضوع‌های زیر را در برمی‌گیرد:

● اخلاق در علوم و فلسفه

۱. اخلاق در علوم

- اخلاق زیستی

- اخلاق در علوم و فناوری

۲. آینده‌نگری، فلسفه علوم انسانی، دموکراسی و امنیت انسانی

- تفکرات فلسفی و علوم انسانی

- ترویج امنیت انسانی و صلح
- پیش‌بینی و آینده‌نگری

● حقوق بشر و دگرگونی اجتماعی

۱. ترویج حقوق بشر

- توسعه و پیشبرد حقوق بشر
- برابری جنسیتی و توسعه
- مبارزه علیه نژادپرستی و تبعیض

۲. دگرگونی اجتماعی

- تدوین سیاست، همکاری بین‌المللی و توزیع داده‌های علوم اجتماعی
- مهاجرت‌های بین‌المللی، انسجام اجتماعی در مناطق شهری

● طرح‌های فرارشته‌ای

- حذف فقر، بویژه فقر مفرط
- مشارکت فناوری اطلاعات و ارتباطات در توسعه آموزش، علوم، فرهنگ و پیشبرد جامعه دانش‌مدار

سخنران دوم: حجت‌الاسلام حمید پارسانیا



عنوان سخنرانی: رسالت علوم انسانی در بازسازی فرهنگی جامعه

حجت‌الاسلام پارسانیا بحث خود را با این سوال آغاز نمود که «نسبت علم و فرهنگ چیست؟»

به نظر ایشان شاید فرهنگ تعاریف متنوعی نیاز داشته باشد. لیکن تعریف در این سوال مهم است. اگر فرهنگ را معرفت نهادینه شده و بومی یک جامعه در نظر بگیریم و تعریف علم را در قرن ۱۹ که برای علم نسبت به تمام حوزه‌های فرهنگی رسالتی قائل بود که می‌تواند همه فرهنگ را روشنگری کند، ملاحظه می‌شود که این تعریف از علم در اوایل قرن بیستم با محدودیت مواجه شد و این امر پذیرفته شد که علم با همان معنای روشنگرانه خود فاقد توان داوری در بسیاری از معرفت‌ها است که در حوزه فرهنگی، فعالند. از جمله این موارد می‌توان ارزش‌ها، دین، ایدئولوژی و گزاره‌های متافیزیکی را نام برد. علم ابزاری در حکم تسلط بر طبیعت به شمار می‌رفت لیکن در حال حاضر علم ابزاری در دست فرهنگ است. این نسبت علم و فرهنگ، نسبتی بیرونی است به این معنا که فرهنگ می‌تواند در حوزه خودش از علم استفاده کند. از نیمه دوم قرن بیستم به بعد با معنای دیگری از علم مواجه می‌شویم. معرفت در درون فرهنگ ولی بیرون از علم است. در نگاه اخیر به علم، فرهنگ بر علم مسلط است. آیا می‌توان علم را از فرهنگی به فرهنگ دیگر برد؟



اگر علم را براساس رویکرد سوم تعریف کنید که دارای هویتی فرهنگی است، رسالت عالمان علم این است که آن علم جایگاه فرهنگی خود را شناسایی و تعریف و چارچوب خودش را مشخص نماید. رسالت علم در رویکرد سوم براساس تعریفی پست مدرنی از علم است آیا حوزه جامعه اسلامی چنین تعریفی از علم را برمی‌تابد؟ اگر از حوزه متفکران اسلام و فیلسوفان مسلمان به مسأله پردازیم، مجموعه‌ای از اصول معرفتی و واحد بر همه آنها حضور دارد و آن این تعریف از علم است که علم ارزش

کاشفیت دارد. علم در حاشیه اراده و عرض قرار نمی‌گیرد. بحث نسبت علم و اراده در طول تاریخ بحثی پردامنه است و از دیرباز در تاریخ فلسفه و عرفان، مسأله محوری علم است.

تفاوت نگرش‌ها عبارت است از:

۱. در گذشته دائماً علم بر اراده تقدم داشت.
 ۲. نخستین تجلی علم بود، سپس قدرت حاکم می‌شد (قدرت در حاشیه علم قرار داشت)
 ۳. امروزه مباحث به سوی تقدم اراده بر آگاهی سوق داده شده است و از طرف دیگر اراده بشری است که هویت محوری علم می‌باشد.
- به هر حال در پوزیتیویسم هنوز نوعی کاشفیت برای علم حضور دارد و در فرهنگ دینی در نظر گرفتن نقش روشنگری برای علم مسأله مهمی است ولی محدودیت عقلانیت ابزاری که در نگاه پوزیتیویستی وجود دارد در نگاه دینی نیست. علم نه در بیرون فرهنگ قرار می‌گیرد و نه در ذیل فرهنگ، بلکه علم با هویت مستقل خودش همه فرهنگها را می‌تواند تحت پوشش قرار دهد (هم حوزه هنجارها، هم حوزه مسایل ایدئولوژیک و هم حوزه ابزارها را).
- در واقع در این مجال، هدف طرح پرسشی بود که در این صورت علوم انسانی و علوم اجتماعی هم متناسب با خود خصلت‌های هنجاری، توصیفی و تضمینی می‌یابند.

سخنران سوم: دکتر علی اصغر مقدس

عنوان سخنرانی: جامعه‌شناسی در ایران و تعاملات جهانی

به عقیده دکتر مقدس نحوه برخورد ایران با علم جامعه‌شناسی و نحوه برخورد کشورهای غربی با علم جامعه‌شناسی متفاوت است.

چند مسأله اساسی وجود دارد که ما را از بومی کردن و نظریه‌پردازی باز داشته‌اند:

۱. مسائل مختلف را نمی‌توان به راحتی مطرح کرد.
۲. در ایران به رشد اجتماعی کاملی نرسیده‌ایم که بتوانیم نسبت به جهانیان به صورت عقلانی بنگریم و تا مسأله‌ای مطرح می‌شود سبقه ژورنالیستی و سیاسی به خود می‌گیرد.

۳. به افراد آموزش داده نشده که بتواند حرف خود را به صورت مستقل مطرح نمایند بلکه باید به واسطه دیگران سخن گوید .

۴. توان آموزشی محدود است.

۵. در سایر کشورها نهاد نظریه پردازی وجود دارد و اندیشمندان با امکاناتی که در اختیار دارند، برای ساختن نظریه زمانی را در اختیار دارند لیکن در ایران به این مسائل توجه نمی شود و بیشتر حاشیه پردازی صورت می گیرد.

۶. دنباله روی صرف غربی ها هستیم و تا آنجا مسأله ای را در جامعه خود مطرح نکنند، ما نیز به آن نمی پردازیم (مثل سرمایه اجتماعی)

اگر جامعه شناسی، علم است، ارکانش هم باید با مولفه علمی هماهنگ باشد. حدود ۴۰۰ سال قبل، دکارت در غرب بیان داشت که علم چهار رکن دارد:

۱. هیچ چیزی برای علم بدیهی نیست ۲. هیچ چیزی بدون کنکاش و مشخص شدن درستی و نادرستی پذیرفتنی نیست ۳. همه کل پیچیده را باید به اجزایی تقسیم و هر جزء به خوبی و اکاوی شده و بدون تکمیل درک یک جزء به جزء دیگر نرویم ۴. اجزاء را دوباره ترکیب کنیم تا دانشی کلی برای ما حاصل شود. حال به ما می گویند عکس اینها عمل کنید. یک دانش خیلی کلی را که ما می گوئیم درست است بگیریید و از آن استنتاج نموده آنهم به شیوه ای که ما می گوئیم و ... در این وضع جامعه شناسی باید چگونه رشد کند؟

وسخن آخر اینکه چرا همیشه ما نشسته ایم تا آنها مسأله ای طرح کنند، آنگاه همگان دنباله رو آن باشیم؟





پرسش و پاسخ:

نقد مهندسی اجتماعی در حل مسائل اجتماعی: (دکتر توکل)
لفظ مهندسی در جامعه‌شناسی، لفظی بسیار قدیمی است و ۵۰ سال از عمر آن می‌گذرد. حداکثر کاربرد بحث مهندسی اجتماعی و بخصوص فرهنگی در رویکردهای پوزتیویستی است و اگر علوم اجتماعی، فرهنگی و فلسفه در فضاهایی فراتر از فضاهای مکانیکی و مادی دیده شود، لفظ مهندسی یک تقلید قشری و نامناسب است. نگاه پوزتیویستی داشتن به مذهب، فرهنگ و فلسفه نوعی تکرار و یادآوری تجربه‌های تلخ تاریخی است.

نگاه مهندسی کردن عملاً به معنی دست‌کاری کردن است (یعنی از بالا به صورت مکانیکی وارد شدن به قضیه‌ای)

در حالیکه نگاه اخلاقی، بیشتر نگاهی آموزشی است، (که اتفاقاً نگاه بزرگان نیر به دین اسلام نگاه اخلاقی بوده است) و برخی معتقدند اسلام زمانی کارایی خود را دست داد که از حالت اخلاقی به حالت احکامی درآمد)

نگاه هنجاری و اصلاحی بیشتر با کار فرهنگی سنخیت دارد. در کل تاریخ، هر دو دیدگاه تمرین شده است که البته بیشتر، رویکردهای احکامی، مهندسی، اثباتی و حکومتی بوده و در برخی از دوره‌های تاریخی نیز مکاتب و ادیان ناشی اخلاق، اصلاح فکری و آموزشی همراه بوده است که هر چند این تلاشها در اقلیت بوده‌اند لیکن توفیق و عمق بیشتر داشته است.

نگاه مهندس کردن به مسایل اجتماعی حتی اگر در کوتاه‌مدت مفید باشد لیکن صرفاً مرهمی موضعی خواهد بود.

مخالفت با مهندسی اجتماعی و فرهنگی به معنای مخالفت با برنامه‌ریزی نیست زیرا آموزش و در مقابل آن مقررات هر دو به معنای برنامه‌ریزی است.

هم نگاه اثباتی و هم نگاه اخلاقی نیازمند برنامه‌ریزی هستند و اتفاقاً نگاه اخلاقی و فلسفی نیازمند برنامه‌ریزی‌های پیچیده‌تر است و جای تأسف است که برخی معتقدند برنامه‌ریزی نیازمند نگاه فلسفی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی نیست. در اینجا لازم است بین مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی نیز تفکیک قائل شویم. یونسکو در تلاشی است یک مهندسی فرهنگی برای جامعه بشری طراحی کند.

نشست دوم علوم اجتماعی در ایران: طرح بازسازی و توسعه علوم اجتماعی در

ایران

دومین نشست تخصصی گروه علوم اجتماعی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی در تاریخ ۱۳۸۵/۱۱/۵ در سالن اجتماعات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار گردید. سخنرانان این نشست آقایان دکتر محمد عبداللهی، دکتر اجلائی و دکتر محمد امین قانعی راد بودند. پس از ذکر خیر مقدم توسط دکتر گلچین (دبیر علمی جلسه) و توضیحی مختصر در خصوص شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی، کنگره ملی علوم انسانی و هدف از برگزاری نشستهای تخصصی، سخنرانیها به شرح ذیل ارائه گردیدند:



سخنران اول: دکتر عبداللهی

بحث ایشان برآیند یا سنتزی کلی ولی جامع از کلیه ابعاد «طرح بازسازی و توسعه علوم اجتماعی در ایران» بود که براساس فرا تحلیل منابع موجود و گزارش‌هایی که در زمینه طرح ایجاد شده، تنظیم گردیده بود که به صورت خلاصه اهم مطالب آن بیان گردید. در بخش پیشگفتار گزارش، ایشان خاطر نشان شد که این طرح با حمایت مالی مؤسسه تحقیقات فرهنگی اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری اجرا شده و گروه وسیعی از صاحب‌نظران علوم اجتماعی با این طرح همکاری نمودند. همچون دکتر چلبی (به عنوان مشاور طرح)، دکتر اجلالی، دکتر قانع‌ی راد، دکتر آراسته و دکتر فرجادی.

ایشان بحث خود را با مفهوم علوم اجتماعی و جایگاه آن در طبقه‌بندی دانش امروزی آغاز نموده و بیان داشت در تیپولوژی انواع دانش‌ها از برابری طبقه‌بندی‌های موجود، دانشی را براساس معیار موجود، روش کسب و شکل و بیان و قالب‌های نظری و بسته‌بندی نموده است. براساس معیارها می‌توان علوم را از هم متمایز نموده و معرفت دینی، معرفت هنری، معرفت فلسفی، معرفت اخلاقی و معرفت علمی را از هم متمایز نمود. و براساس این تقسیم‌بندی، علوم را به علوم زیستی، علوم فیزیکی، و علوم انسانی و اجتماعی دسته‌بندی می‌نمایند.



به قول ادگار مورن، انسان تثلیثی است زیست شناختی، روانشناختی و جامعه شناختی، لذا برخورد با چنین موجودی روشی پیچیده می‌طلبد. دین، فلسفه، اخلاق، زیست‌شناسی، روان‌شناسی، علوم اجتماعی و ... درباره انسان بحث‌های متفاوتی را مطرح می‌نمایند حال با این گستردگی، مراد از علوم انسانی کدام است؟ ایشان لزوم تفکیک دو دسته از معارف Human Sciences و Humanities (انسانیت) را

ضروری می‌داند. و بنابراین در این دسته بندی دین و اخلاق و فلسفه جزء علوم انسانی قرار نمی‌گیرد. در اینجا بحث درجه بندی علوم انسانی مطرح نیست (به لحاظ برتر یا فروتر بودن)، همه این دانش‌ها هم عرض هم حرکت می‌نمایند. این که علوم انسانی را برای کلیه معارف مربوط به انسان و جامعه اخلاق کنیم، خردی جمعی در پس آن نهفته نیست. علوم اجتماعی نیز خود، دسته‌بندی‌های مختلفی دارد که به معنای عام شامل اقتصاد و علوم سیاسی است و به معنای اخص نیز جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، روانشناسی اجتماعی، جمعیت‌شناسی و ... و مطالعات بین‌رشته‌ای را در بر می‌گیرد. در این طرح، کاربرد معنای اخص علوم اجتماعی مد نظر بوده است.

سپس خلاصه‌ای از تاریخ و خاستگاه پیدایش و تحول علوم اجتماعی در جهان و ایران مطرح شد. و حرکت علوم اجتماعی را در جهان حرکتی از نقص به کمال دانسته که از رنسانس و انقلاب صنعتی آغاز شد و با شهرنشینی، پیدایش اقشار اجتماعی نوین، جنبش‌های انقلاب و تحولات اجتماعی، رشد دموکراسی و نهادهای مدنی و ... به پیدایش علوم اجتماعی و توسعه آن منجر گردید، لیکن در ایران بنیانگذاران علوم اجتماعی (همچون غلامحسین صدیقی) قادر به ایفای نقشی که کلاسها در غرب شدند، نگردید و علوم اجتماعی به لحاظ روشی و ... به درستی حرکتی از نقص به کمال راطی نمود و دچار آنومی تغییرات دور گشتی شد. پس از انقلاب نیز سه دوره رشد (رونق موقت)، رکود و توسعه (پس از جنگ مجدداً آرام آرام زمینه رشد علوم اجتماعی فراهم شد) را پیموده است.

علوم اجتماعی در جوامع در حال گذار وضعیت بسیار متفاوتی نسبت به جوامع دیگر وجود دارد که به اختصار می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

— تاثیر شرایط نابسامان (آنومیک) جامعه بر فرآیند تغییر و تحول علوم اجتماعی

— ابهام یا ناهماهنگی رابطه خرده نظام علم با سایر خرده نظامها

— ابهام یا ناهماهنگی رابطه بین علوم اجتماعی و سایر علوم و دانشها

عملکرد ضعیف، کنشگران ضعیف، ساختار برنامه آموزش و پژوهش نامناسب، ضعف اجتماع سازمانی، مسایل مدیریت علوم اجتماعی، مسایل امکانات و تجهیزات علوم اجتماعی و مسایل کلان جامعه در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی.

در حال گذار بودن جامعه و نیاز به اصلاح و بهبود امور آن، ضرورت بازسازی و توسعه علوم اجتماعی (که در واقع علوم محتوایی برای کمک به اصلاح و بهبود امور جامعه هستند)، را دو چندان می‌نماید. به طور کلی موانع اصلی توسعه در اینگونه جوامع نرم افزاری (فکری، فرهنگی و اجتماعی) هستند و در قلمرو علوم اجتماعی قرار می‌گیرند لذا علوم اجتماعی باید بتواند این مسایل و موانع را مطرح، توصیف و تحلیل نماید و برای اصلاح و بهبود آنها راه حل بیابد. شناخت و پیشگیری و کاهش آسیب‌های اجتماعی مستلزم مطالعات اجتماعی است. لذا علوم اجتماعی باید بتواند نیروهای متخصص و متعهد را هم در بعد پژوهشی و هم در بعد آموزشی تربیت نماید. با توجه به این ضرورتها است که انجمن جامعه شناسی ایران، طرح بازسازی و توسعه علوم اجتماعی در ایران را تهیه و با همکاری مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی - اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری اجرا نموده است.



در تنظیم چارچوب نظری عام این طرح، از دیدگاه سیستم‌های پیچیده استفاده شده است. منتهی سعی گردیده، در جهت رفع نقص این دیدگاه که غفلت از عاملیت است، به عوامل سطح فرد یا عاملیت هم توجه شود. بنابراین چارچوب نظری طراحی شده شامل مجموعه بهم پیوسته‌ای از عوامل سطوح خرد، میانی و کلانی است که امروزه در دیدگاههای تلفیقی مطرحند. در این چارچوب نظری عملکرد علوم اجتماعی تابعی است از دو مجموعه درون‌زا و برون‌زا. ویژگی‌های عناصر یا اجزای درونی شامل موارد زیر است:

۱- کنشگران علوم اجتماعی

۲- ساختار برنامه سازمانی علوم اجتماعی

۳- ساختار اجتماع سازمانی علوم اجتماعی

۴- ساختار مدیریت علوم اجتماعی

۵- ساختار منابع و تجهیزات علوم اجتماعی

ویژگیهای محیطی (برونزا) نیز که علوم اجتماعی در سطوح محلی، ملی و جهانی با آن در ارتباط است شامل ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌باشد. به لحاظ تاثیر گذاری عوامل درونزا در درجه اول و عوامل برونزا در درجه دوم اهمیت قرار دارند.



طرح در چهار محور ساختار برنامه، اجتماع سازمانی، مدیریت و منابع و تجهیزات علوم اجتماعی با روشهای چندگانه علت‌کاوانه و معناکاوانه و تکنیکهای چندگانه گردآوری اعم از پرسشنامه، مصاحبه و مراجعه به اسناد و مدارک موجود برای دستیابی به داده‌های ثانویه و تکنیکهای چندگانه تحلیل داده‌ها اعم از کمی و کیفی انجام شده است.

بحث از توسعه علوم اجتماعی در ایران با مسأله‌ای اساسی رو به رو است که به طور کلی با بررسی وضعیت موجود علوم اجتماعی (هست‌شناسی)، ترسیم وضعیت مطلوب (هدف‌شناسی) و ارائه راهکار (امکان‌شناسی) در ارتباطند.

عملکرد علوم اجتماعی به لحاظ تولید و اشاعه اندیشه، تربیت نیروی متخصص و متعهد مورد نیاز جامعه و کمک به توسعه حل مسائل و آسیب‌های اجتماعی مطلوب نیست. علوم اجتماعی در ارتباط با وضعیت موجود هر یک از عوامل درونزا با مسائل عدیده‌ای رو به رو است. ضعیف بودن پیشینه تحصیلی کنشگران، پنداشت ناصحیح آنان از رشته‌های علوم اجتماعی دانشگاهی، ضعف انگیزه و علاقه به کسب دانشی و گرایش زیاد به مدرک‌گرایی، وضعیت نامطلوب ساختار برنامه علوم اجتماعی از جمله ابهام در

اهداف و سیاست‌ها، نامناسب بودن ارتباط عملی بین رشته‌ها، گرایش‌ها، دروس و عدم تطابق محتوای آنها با نیازهای امروزی ایران و مقتضیات جهان، ضعف ساختار اجتماعی سازمانی از جمله ضعف و تعامل بین کنشگران علوم اجتماعی به ویژه تعامل بین استادان، دانشجویان و بین دانشجویان و استادان با نهادها و انجمن‌های علمی و در نتیجه ضعف هویت صنفی و اخلاق حرفه‌ای، ضعف سازمان و مدیریت علوم اجتماعی از جمله ضعف استقلال آکادمیک، تمرکزگرایی و شیوه‌های تصمیم‌گیری بوروکراتیک و عدم شایسته سالاری و بالاخره ضعف ساختار منابع و تجهیزات علوم اجتماعی از جمله محدودیت فضاهای آموزشی و پژوهشی، پایین بودن هزینه‌های سرانه دانشجویان این رشته‌ها در مقایسه با سایر رشته‌ها و تنگناهای مالی و اعتباری و غیره، از اهم مسائل و موانع درون‌زا یا درون‌بخشی ارتقاء عملکرد علوم اجتماعی در ایران به شمار می‌روند.

هر یک از عوامل برون‌زای توسعه علوم اجتماعی (در سطح کلان) نیز در وضعیت موجود با مسایل عدیده‌ای روبه‌رو است. پایین بودن سطح توسعه فرهنگی از جمله نرخ باسوادی و میزان خردگرایی، پایین بودن سطح توسعه اجتماعی از جمله ضعف اجتماع عام، هویت، همبستگی و انسجام جامعه عام، فرسایش روز افزون سرمایه اجتماعی و اعتماد اجتماعی تعمیم یافته، پایین بودن سطح توسعه سیاسی از لحاظ آزادی مدنی، آزادی نشر، احساس امنیت و بالاخره پایین بودن سطح توسعه اقتصادی از لحاظ سرانه تولید، سرانه مصرف انرژی و سهم نیروی انسانی دارای تحصیلات عالی در بخشهای اقتصادی از اهم موانع برون‌بخشی توسعه اجتماعی و بهبود عملکرد آن به شمار می‌روند.

در هر حال علیرغم تمامی مشکلات نباید منتظر ماند تا شرایط کلان جامعه مساعد گردد، بلکه باید از هر کجا که مقدور باشد، شروع کنیم. بنابراین باید به اصلاح وضعیت درون‌بخشی علوم اجتماعی یعنی کنشگران، ساختار برنامه، اجتماع سازمانی، ساختار مدیریت و ساختار منابع و تجهیزات در جهت ارتقاء عملکرد علمی آن پرداخت.

سخران دوم: دکتر اجلالی

عنوان سخنرانی: ساختار برنامه (از مجموعه طرح بازسازی و توسعه علوم اجتماعی

در ایران)



دکتر اجلالی ویژگیهای برنامه جدید علوم اجتماعی را که حاصل تحقیقی است که دو سال به طول انجامیده است، در دو بخش به عنوان طرح ساختاری و طرح پیشنهادی مطرح نمود. به اعتقاد ایشان، علوم اجتماعی به لحاظ کمی به تربیت انبوه دانشجویان نیاز ندارد بلکه کیفیت پژوهشگر علوم اجتماعی مطرح است نه کمیت. آیا می توان ادعا نمود که فارغ التحصیلان از مهارت و کارایی مناسب برخوردارند؟ آیا دانش آموختگان علوم اجتماعی به گونه ای آموزش می یابند که یافته های جدید و نوآورانه ای پدید آورند؟ و آیا قادر به مشاهده دقیق و استنباط عمیق هستند؟ یا آنقدر تخصصی شده اند که قادر نیستند همه پدیده ها و ابعاد مختلف آنها را در کنار هم ببینند. این سؤالات و سؤالاتی دیگر از این قبیل ضرورت تغییر در برنامه علوم اجتماعی را بوجود آمده است. رویکرد محور برنامه نسبت به برنامه درسی در بعد آموزشی، رویکردی قابلیت مدار است. منظور از قابلیت، دانش به اضافه مهارت است. در دیدگاه قابلیت مدار فارغ التحصیل شدن معنای خود را از دست داده و با توجه به شرایط روز جهان، نیاز به بازآموزی و یادگیری مداوم همواره احساس می شود. فرد باید مبانی نظری رشته های انسانی را یاد گرفته و مهارتهایی را بیاموزد که فراگیرنده بتواند توانایی تخصصی انعطاف پذیری کسب نماید.

در این دیدگاه، برنامه درسی صرفاً شامل مجموعه‌ای از دانش‌ها نیست بلکه افزون بر آن مهارت‌های لازم را برای این دانش فرا می‌گیرد.

بنا به تعریف هر برنامه درسی از دو مجموعه تشکیل می‌شود: مجموعه‌ای از دیدگاهها، اهداف و اصول کلی حاکم بر برنامه (که در واقع رویکرد برنامه را تشکیل می‌دهند) و ۹ برنامه اجرایی برای ۹ بعد برنامه، لذا در مجموع تهیه یک برنامه درسی از بعد عملیاتی ده فعالیت را در بر می‌گیرد این ده فعالیت شامل، رویکرد برنامه، برنامه رشته‌ها و مقاطع، برنامه ورود (چه کسانی با چه شرایطی وارد یک دوره تحصیلی، برنامه سطح بندی (فراگیرنده به ترتیب سطوح آموزشی گوناگونی را طی می‌کند بطوریکه در پایان هر سطح از او انتظار می‌رود که توانایی‌های روشنی کسب کرده باشد. هر سطح باید هدف معین و واضحی داشته باشد)، برنامه هدایت تحصیلی، برنامه آموزشی، برنامه محتواهای آموزشی، برنامه ارزشیابی فراگیران، برنامه آماده‌سازی برای اشتغال و بالاخره برنامه خروج (نیازهای لازم برای فارغ‌التحصیل شدن (پایان نامه، مقاله، امتحان، معدل و...)) و ضوابط آن، شرایط ادامه تحصیل و ضوابط توقف تحصیل)



برای تدوین برنامه جدید، ابتدا باید به شناخت وضع موجود و همچنین شناخت وضع مطلوب پرداخت.

برای شناخت وضع موجود، هم به توصیف وضع گذشته و موجود پرداخته شد و هم به تحلیل وضع موجود و چشم انداز آینده در نیازشناسی وضع گذشته و موجود، سه نوبت نیازشناسی علمی، شغلی و اجتماعی صورت پذیرفت و در برنامه شناسی به بررسی برنامه فعلی علوم اجتماعی، بررسی برنامه‌های نمونه گذشته (سه دانشگاه نمونه ملی سابق، تهران و شیراز سابق) و برنامه‌های نمونه دانشگاههای خارجی پرداخته شد.

در تحلیل وضع موجود در چشم انداز آینده، نیازهای آموزشی مشاغل موجود در چشم انداز تحولات آتی، نیازهای آموزشی برنامه در چالش با مشکلات اجتماعی و تنگناها و محدودیت‌های توسعه آموزش و پژوهش علوم اجتماعی و فرصت‌ها و قابلیت‌های توسعه علوم اجتماعی مورد بررسی قرار گرفت و به نقد و تحلیل برنامه آموزشی فعلی علوم اجتماعی و تجزیه و تحلیل نقاط ضعف و قوت آن از طریق مقایسه با اهداف برنامه فعلی، مقایسه با شاخص‌های برنامه مطلوب و برنامه‌های نمونه گذشته و نیز مقایسه با برنامه‌های دانشگاه‌های نمونه خارجی و نظرخواهی از استادان و دانشجویان و صاحب نظران پرداخته و توصیه‌های سیاست‌گذاری برای تدوین برنامه مطلوب استخراج شد.

برای شناخت وضع مطلوب به خرد جمعی جامعه شناسان جهان و عمدتاً یونسکو متکی شدیم ولی در کنار این مسأله، بندی افزوده شد تا بتوان با توجه به تاریخ، شرایط و دین رایج کشور برنامه‌ای ارائه داد. بدین منظور چالش‌های موضوعی و فرایندی (روشی) فرا راه یک برنامه مطلوب علوم اجتماعی (با توجه به تحولات جهانی و ملی) و مضمونهای محتوایی و فرایندی برنامه مطلوب علوم اجتماعی مورد بررسی قرار گرفت در تدوین برنامه نیز رویکردهای اصلی و فرعی برنامه طراحی گردید، برنامه رشته‌ها و مقاطع، برنامه ضوابط ورود، برنامه سطح بندی و محتواهای آموزشی، برنامه هدایت تحصیلی، برنامه انواع دروس، برنامه ارزشیابی دانشجویان و برنامه آماده سازی برای اشتغال تدوین گردید.

دکتر اجلالی در ادامه سخنرانی به چالش موضوعی و فرایندی فراراه یک برنامه مطلوب علوم اجتماعی اشاره نموده و بیان داشت که این نکته که علوم اجتماعی دنباله‌رو تکنولوژی اطلاع‌رسانی هماهنگ با آن باشد یکی از چالش‌های موضوعی است. IT جامعه را تحول نمی‌بخشد بلکه جامعه موجود را تقویت می‌کند. محتوای IT را افکار تعیین می‌کنند و نباید IT بر محتوا تسلط یافته و خرد و دانش تلقی گردد. علوم اجتماعی مبتنی بر ارزش‌هاست و مهمترین ارزشی که دانش بر آن استوار است ارزش حقیقت و راستگویی است. سایر چالش‌های موضوعی فراروی این برنامه را می‌توان در این موارد بشمار آورد. برنامه مطلوب علوم اجتماعی باید دنباله افکار عمومی و رسانه‌ها

باشد بطور مستقل و در جستجوی حقایق عمیق‌تر، با دولت یا بازار سازگار باشد، بر مهارت‌های کاربردی روش یا بر گسترش مرزهای دانش و یا هر دو تأکید ورزد، به سیاستگذاری اجتماعی توجه نماید یا بدان بی‌توجه باشد و با روند جهانی شدن سازگار باشد یا بر علوم اجتماعی ملی تأکید ورزد. موارد یاد شده و مواردی همچون تأکید بر گذر اجتماعی بویژه در کشورهای در حال توسعه، توجه همزمان به وحدت و انسجام اجتماعی و برابری فرصت‌ها و توجه به گسست تاریخی جوامع غیرغربی و در جهت ایجاد تعادل یا حال و گذشته این جوامع از دیگر چالش‌های موضوعی محسوب می‌گردند. در خصوص چالش‌های فرایندی پیش روی برنامه، نیز مباحثی مطرح است از جمله آنکه طراحی کدامیک از رشته‌های تک رشته‌ای، میان رشته‌ای یا چند رشته‌ای مطلوب است؟ امروزه گرایش به سمت رشته‌های میان رشته‌ای و چندرشته‌ای است زیرا فارغ‌التحصیل این گونه رشته‌ها از شانس بیشتری برای یافتن شغل مناسب در بازار کار برخوردارند مضافاً آنکه مباحث اجتماعی، پدیده‌ای چند وجهی است و تحلیل عمیق پدیده‌های اجتماعی همواره از نگاه میان رشته‌ای برخوردار بوده است و برای نظریه‌پردازی دقیق و عمیق. لازم است درکی از شاخه‌های دیگر موجود باشد. روند جهانی نیز به سمت رشته‌های میان رشته‌ای و چندرشته‌ای است.

از دیگر چالش‌های فرایندی می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

— به لحاظ مقطع تحصیلی آیا به سمت گسترش دوره‌های تکمیلی باید رفت یا بالابردن کیفیت دوره‌های کارشناسی.

— کیفیت علمی و مهارتی فارغ‌التحصیلان با استفاده از روش سطح‌بندی دنبال شود یا تأکید بر فارغ‌التحصیلی سریع‌تر و جذب دانشجوی بیشتر

— محدود کردن ظرفیت دانشکده‌های علوم اجتماعی به دیپلمه‌های علوم انسانی یا بازگشادن درب دانشکده‌ها بر روی همه علاقه‌مندان به شرط کسب حداقل شرایط

— هدایت دانشجو در مسیر تحصیلات عالی براساس مقررات بوروکراتیک یا تحت نظارت دائم استادان راهنما و مشاور گروه آموزشی

— تقویت پایه‌های لازم در آغاز دوره کارشناسی یا سپردن این مسوولیت به دوره متوسطه

— تنوع در اشکال آموزش یا اشکال محدود و اتکای عمده بر کلاس
— تنوع در نقش و اهمیت درس‌ها یا حداقل طبقه‌بندی دروس و برخورد مساوی با
همه درس‌ها

این چالش‌های فرآیندی درخصوص محتوای آموزشی، آماده‌سازی برای اشتغال،
توجه به استعداد (ارائه برنامه ممتاز و برنامه عادی بطورهمزمان)، نحوه ارزشیابی (تنوع
در شیوه‌های ارزشیابی فراگیران یا ارزشیابی استاندارد و محدود) و بالاخره ضوابط
خروج (هدایت دانشجویان ناکارا به رشته‌های دیگر یا خارج از آموزش عالی) در
برنامه دیده شده است.

برنامه رشته‌ها و مقاطع ارائه شده در این طرح، ساختاری است و همه دانشکده‌ها
نمی‌توانند کلیه رشته‌ها را پوشش دهند.

در این برنامه، دوره‌های کاردانی علوم اجتماعی متشکل از ۶ دوره حرفه‌ای - علمی
است. این دوره‌ها شامل: آموزش دانش مدنی، اداره امور شهری و منطقه‌ای، پژوهش
اجتماعی، مردم‌شناسی و میراث فرهنگی، اوقات فراغت و امور فرهنگی و مراقبت
اجتماعی می‌باشد.

لازم به ذکر است که سه مرحله نظرسنجی درخصوص برنامه صورت گرفته است. این
نظرسنجی‌ها خصوصاً به این دلیل اجرا شد که میزان هماهنگی برنامه با افکار عمومی
اساتید سنجیده شود. در آغاز، دیدگاه‌های اساتید درخصوص چنین اصلاحی در برنامه،
با سؤالات کلی و باز جمع‌آوری شد. در نظر سنجی دوم که در سال ۱۳۸۱ برگزار شد.
مقصود آن بود تا میزان سازگاری آنچه در طرح حاصل شده بود، با نظر عمومی مورد
سنجش قرار گیرد که بدین منظور پرسشنامه‌هایی تدوین و نظرات اساتید، دانشجویان
لیسانس، فوق‌لیسانس و دکترا در این خصوص جمع‌آوری شد. مرحله سوم نظرسنجی
نیز به دانشجویان هر سه مقطع اختصاص داشت.

دوره‌های کارشناسی علوم اجتماعی در این برنامه جدید متشکل از سه رشته علمی،
حرفه‌ای (جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی و انسان‌شناسی و آموزش و پرورش و
جامعه‌شناسی) و یک رشته حرفه‌ای - علمی (خدمات اجتماعی) است.

در دوره‌های کارشناسی ارشد علوم اجتماعی، ۱۴ دوره پیش‌بینی شده است که شامل رشته‌های تک رشته‌ای، میان رشته‌ای و چند رشته‌ای است. این رشته‌ها شامل جامعه‌شناسی نظری، انسان‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، سیاست‌گذاری اجتماعی، جمعیت‌شناسی، برنامه‌ریزی توسعه، مطالعات جنسیتی، زنان و خانواده، فرهنگ و تمدن مقایسه‌ای، جامعه‌شناسی اجتماعات انسانی، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، جامعه‌شناسی محیط زیست، جامعه‌شناسی فرهنگ، مطالعات اجتماعی پزشکی و بهداشت و آسیب‌شناسی اجتماعی.

دوره‌های آموزشی علوم اجتماعی در مقطع دکتری شامل ۴ دوره است که هر یک از دوره‌های شامل چند شاخه است.

اولین دوره، دوره دکترای جامعه‌شناسی است که ۱۶ شاخه طراحی گردیده است. این ۱۶ شاخه شامل جامعه‌شناسی نظری، جامعه‌شناسی خانواده، جامعه‌شناسی روستایی و عشایری، جامعه‌شناسی شهری، جامعه‌شناسی ارتباطات جمعی، جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، جامعه‌شناسی علم و تکنولوژی، جامعه‌شناسی ورزش، جامعه‌شناسی دین، جامعه‌شناسی اقتصاد و توسعه، جامعه‌شناسی صنعتی، جامعه‌شناسی سیاسی، جامعه‌شناسی پزشکی و بهداشت، جامعه‌شناسی محیط زیست جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی حقوقی.

دومین دوره دکترای انسان‌شناسی است که شامل چهار شاخه انسان‌شناسی اجتماعی، انسان‌شناسی اقتصادی، زبان‌شناسی اجتماعی و میراث فرهنگی می‌باشد. سومین دوره دکترای سیاست‌گذاری اجتماعی است که در ۵ شاخه طراحی شده است این شاخه‌ها شامل سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی آموزشی، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی تندرستی، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی رفاه و امنیت انسانی، مدیریت اوقات فراغت و برنامه‌ریزی امور فرهنگی و برنامه‌ریزی توسعه.

دوره دکترای علوم اجتماعی، چهارمین دوره طراحی شده است که شامل رشته مطالعات اجتماعی جنسیتی، روان‌شناسی اجتماعی، جمعیت‌شناسی و فرهنگ و تمدن مقایسه‌ای. در برنامه پیشنهادی و جدید علوم اجتماعی، برنامه سطح‌بندی و محتوای آموزشی نیز به تفکیک مقاطع مختلف تحصیلی طراحی شده است.

برنامه ورود افراد به رشته علوم اجتماعی از مقطع دبیرستان مورد بررسی قرار گرفته و تغییراتی در نظام آموزش متوسط در برنامه پیشنهادی ارائه شده است. در این برنامه پیشنهاد گردیده که دانش‌آموزان متوسط و ضعیف به سمت آموزش متوسط حرفه‌ای و کاردانش سوق داده شوند. در این راستا استراتژی‌هایی پیش‌بینی شده است که به اختصار شامل گسترش مدارس فنی و حرفه‌ای و کاردانش، آموزش پودمانی و آموزش عالی علمی - کاربردی

— فراهم آوردن بازار کار خوب برای فارغ‌التحصیلان متوسط و کاردانی فنی - حرفه‌ای علمی، کاربردی هماهنگ با استراتژی توسعه دانایی محور.

— هم تراز شدن رشته‌های دبیرستانی نظری از لحاظ میزان کار لازم برای فارغ‌التحصیلان

— دشواری و محدودیت ورود فارغ‌التحصیلان کاردانی به دوره‌های کارشناسی نظری یا کاربردی

— آموزش آسان و جذاب در مدارس متوسطه فنی - حرفه‌ای و کاردانش و آموزش جدی و دشوار در دوره کاردانی

جهت بالابردن کیفیت و انگیزه فارغ‌التحصیلان دبیرستانهای نظری و جذب دانش‌آموزان مستعد بر حسب علاقه به هر رشته‌های فنی، علمی و علوم انسانی، یکی از استراتژی‌های پیشنهادی، کاستن از جنبه تخصصی رشته‌های نظری و بالابردن شأن رشته علوم انسانی است به منظور راندن دانش‌آموزان مستعد و نه ضعیف به این رشته‌ها برای رفع موانع توسعه کشور که عمدتاً انسانی هستند.

تعدیل رشته‌های دبیرستانی نظری از سه رشته به دو رشته علوم و علوم انسانی و پذیرش فارغ‌التحصیلان هر دو رشته دبیرستان نظری در همه رشته‌های دانشگاهها به شرط کسب شرایط ورود، از جمله برنامه‌های اجرایی استراتژی مذکور است.

البته در این برنامه جدید پیشنهادی حذف دوره پیش‌دانشگاهی و ایجاد دوره پایه در سال اول کارشناسی در همه دانشگاهها و همه رشته‌ها ارائه شده است که در واقع هدف از آن سپردن وظیفه تکمیل پایه‌های علمی دانشجویان به آموزش عالی و پس از قبولی در دانشگاه است.

سخنران سوم: دکتر محمدمین قانع‌راد

عنوان سخنرانی: تعاملات و ارتباطات در جامعه علمی (که یکی از زیرشاخه‌های طرح توسعه علوم اجتماعی ایران می‌باشد).

دکتر قانع‌راد با طرح سوال بیان داشت در صورتیکه علوم اجتماعی در درون خود با بحران اجتماعی علمی مواجه باشد چگونه می‌تواند به اجتماع سازی و رفع بحرانهای جامعه مبادرت ورزد؟ به اعتقاد ایشان انواع آسیبهای اجتماعی که در جامعه وسیعتر دیده می‌شود. در اجتماع علمی نیز می‌توان آنها را مشاهده نمود. تعاملات کارگزاران آموزش و دانشگاهی با یکدیگر در بهبود و توسعه رشته‌های علمی نقش زیادی دارد. در دهه‌های اخیر فلاسفه و جامعه‌شناسان علم بر اهمیت اجتماعات علمی در انتقال و تولید



و دانش تأکید زیادی داشته‌اند. در این تحقیق اتمیزم پژوهشی و فردگرایی پژوهشی مورد توجه قرار گرفته است. به این معنا که جامعه قدرت یکپارچه کردن افراد را با یکدیگر ندارد و هر کدام همچون یک اتم در بستر جامعه شناورند. این تحقیق با استفاده از مدل تحلیلی پژوهشی تأثیر ساختار و فضای اجتماعی - فرهنگی را بر زمینه‌های عاطفی و رفتاری کارگزاران دانشی بوده است. منظور از فضای اجتماعی - فرهنگی از یک سو ارتباطات و تعاملات بین کارگزاران دانش و از سوی دیگر ذخائر شناختی و نمادین و سرمایه فرهنگی می‌باشد که در این فضای اجتماعی جریان می‌یابد. پیامدهای عاطفی این فضا، عبارت است از انرژی عاطفی، احساس غرور، احترام به خویش و رضایتمندی کارگزاران دانشی که انگیزشهای لازم را برای پویایی رفتارهای علمی شکل می‌دهد و

بدین ترتیب کارگزاران دانشی، تلاش علمی بیشتری را مبذول، بهره‌وری و خلاقیت بالاتری را نشان داده و از موفقیت‌های بیشتری در پیشرفت علمی و یادگیری برخوردارند. امروزه نگاه سیستماتیک به علم، از جمله الزامات هر نوع مطالعه‌ای است. در این نگاه سیستماتیک ورودی‌های سیستم، فرایندها و در نهایت خروجی‌هایی که باید به جامعه تقدیم شود، مدنظر قرار می‌گیرد. در این نگاه گاه دانشگاه نقش ابزاری می‌یابد به این معنا که همچون کارخانه‌ای در نظر گرفته می‌شود که به تولید می‌پردازد. سه نوع ارتباط در دانشگاه مطرح است. ارتباط اساتید با یکدیگر، ارتباط اساتید و دانشجویان و ارتباط دانشجویان با یکدیگر که اگر به عنوان اجتماع به آن نگریسته شود که در این بین قطع ارتباط با محیط علم و فارغ‌التحصیلی به معنای قطع ارتباط در نظر گرفته نمی‌شود.

براساس یافته‌های تحقیق، دانشجویان با یکپارچگی اجتماعی بیشتر از حیث آموزشی و یادگیری با همدیگر تعامل بیشتری دارند. دانشجویان یکپارچه‌تر، انگیزش و انرژی عاطفی بیشتر داشته به طوری که احساس غرور بالاتری دارند، از رشته تحصیلی و اساتید خودراضی‌ترند، تمایل بیشتری به ادامه تحصیل نشان می‌دهند و به انجام کارگروهی علاقمندتر می‌باشند. یکپارچگی دانشجویان با میزان مشارکت علمی آنها توازی دارد به طوری که دانشجویان یکپارچه‌تر، بیشتر مجلات علمی، پژوهشی را مطالعه و در همایش‌های علمی شرکت می‌کنند.

برخی از یافته‌های این پژوهش، فرضیات مستخرج از مدل تحلیلی را تأیید نمی‌کنند. برای مثال با افزایش سابقه دانشجویی به عنوان معرف میزان جامعه‌پذیری، میزان تعامل اجتماعی و آموزشی بین دانشجویان افزایش پیدا نمی‌کند و دانشجویان ترم‌های بالاتر نسبت به دانشجویان سال‌های پایین‌تر از انرژی عاطفی بیشتری برخوردار نیستند. با توجه به کاهش میزان رضایت از رشته تحصیلی با افزایش سابقه دانشجویان می‌توان گفت که افزایش حضور دانشجویان در دانشگاه‌ها انگیزش و انرژی عاطفی آنها را بتدریج کاهش می‌دهد.

برخلاف انتظار، تعاملات بین دانشجویان به افزایش کنشگری رشته‌ای آنها برحسب شاخص پیشرفت تحصیلی نمی‌انجامد و ارتباط با اساتید در این خصوص موثرتر می‌باشد و بین دو دسته از کنشگری‌های دانشجویان برحسب پیشرفت تحصیلی و

مشارکت فوق برنامه دانشجویان توازی و رابطه وجود ندارد. و محتوای آموزشی کلاسها با محتوای سخنرانیها و همایشهای رشته‌ای تفاوت دارند. یافته‌ها حاکی از فقدان فرآیندهای جامعه‌پذیری در آموزش دانشجویان، ضعف فضاهای هنجاری و نمادین و عدم تأثیر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی موجود در مدل تحلیلی پژوهش بر آموزش دانشجویان حکایت می‌کنند.

برطبق یافته‌های تحقیق میران تعاملات اساتید، با همدیگر کم است و بخش زیادی از پاسخگویان به شیوه انفرادی فعالیتهای علمی خود را انجام می‌دهند و دچار فردگرایی پژوهشی می‌باشند. تعاملات اساتید عموماً در درون ساختارهای سازمانی محدود مانده‌اند و همکاری‌های برون‌گروهی اندک می‌باشد. پیشرفت علمی که در تولید دانش و تربیت مؤثر دانشجویان تبلور می‌یابد تنها با تأکید بر زمینه‌های شناختی و معرفتی رخ نمی‌دهد و بهبود فضای هنجاری نی جزء لوازم آن می‌باشد. این فضای هنجاری بر ساختار ارتباطات و تعاملات اجتماعی حمل می‌شود و تکوین می‌یابد. در حال حاضر ضعف ارتباطات اولیه و نهادین بین اساتید و پژوهشگران علوم اجتماعی، ساختار لازم برای تقویت فضای هنجاری و نمادین را فراهم نمی‌سازد.

سومین نشست تخصصی گروه علوم اجتماعی

سومین نشست تخصصی گروه علوم اجتماعی با عنوان «روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی (ضرورت‌ها، قابلیت‌ها، چالش‌ها و راه‌کارها) روز پنج‌شنبه ۸۵/۱۲/۱۰ در سالن اجتماعات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار گردید.

پس از پخش سرود جمهوری اسلامی ایران و تلاوتی چند از آیات قرآن کریم، دکتر گلچین به عنوان دبیر علمی نشست، ضمن عرض خیرمقدم به حضار، به اختصار در خصوص کنگره مطرح نمود تا جایگاه نشستهای تخصصی در این کنگره برای حضار مشخص گردد. سپس در خصوص روش‌شناسی و دلایل و اهداف برگزاری نشست

مطالبی ایراد و از سخنرانان به دلیل مشارکتشان در این نشست تخصصی تقدیر بعمل آورد.

در بخش اول نشست، مباحث نظری حوزه روش توسط آقایان دکتر کچوئیان و پارسائیا مطرح گردید.

سخنران اول: دکتر کچوئیان



آقای دکتر کچوئیان، بحث خود را با عنوان «فوکو و چالش‌های معرفت‌شناسانه و روش‌شناسانه علوم انسانی» ارائه داد. ایشان بیان داشت بخش مهمی از کار فوکو ناظر به این موضوع است. به اعتقاد ایشان، کل گروه تجدد در علوم انسانی را می‌توان با چند مشخصه توضیح داد. در قیاس با سنت فکری ماقبل تجدد، اصل اولیه پروژه، توضیح طبیعت‌گرایانه از انسان است یعنی تلاش برای فهم انسان و تظاهرات مختلف عملی رفتاری در حیطه‌های مختلف اجتماع و طبیعت. بدون توجه به این اصل که این پروژه واکنشی است به توضیحات ماقبل تجدد یا سنت و وجه این دنیایی انسان، درک و فهم آن دشوار خواهد بود.

وجه دیگر پروژه تجددگرایی را در توضیح پدیداری انسان دانسته و انسان را براساس آنچه در تعامل با دیگران انجام می‌دهد، می‌شناسد. وجهی دیگر نیز بدان اشاره دارد که انسان اعمال خود را نه بر پایه آگاهی و اراده خود، بلکه بر پایه نیروها و جریانهایی که متقدم بر این آگاهی هستند انجام می‌دهد.

از منظری دیگر پروژه تجدد توضیح رفتار و عمل انسان نه بر پایه اراده بلکه براساس جبر است. بر این مبنا دانش‌هایی بوجود آمدند که مدعی بودند نیازی به شناخت آگاهی انسان ندارند. پروژه تجدد برای توضیح انسان به جای توضیح ارادی و تعیین شده توسط خود انسان بر پایه مکانیسم روانی یا تصمیم‌گیری او، توضیح ضروری و اجباری بر پایه مکانیسم‌هایی که انسان را احاطه می‌کند را توضیح درست تلقی می‌نماید. فوکو با تشخیص کاملی از این پروژه در مقام بازگویی به تاریخ شکل‌گیری علوم انسانی و اجتماعی می‌پردازد و ویژگیهای دوره‌ای اپیستم‌هایی را بیان می‌دارد که علوم انسانی در آن شکل می‌گیرد.



روش‌شناسی فوکو دارای مفروضات خاصی است از جمله آنکه هیچکس نمی‌تواند یک اپیستمه را بشناسد مگر آنکه از آن دوره خارج شده باشد. به اعتقاد فوکو شرایط امکانی معرفت شرایط تاریخی هستند و نه فلسفی. در هر تاریخ خاص الزامات و محدودیتهای خاصی وجود دارد که ما را به این سوق می‌دهد که به گونه‌ای خاص بیندیشیم. وی در ادامه عناصر یک اپیستمه را مشخص می‌نماید و به توضیح دوره‌های مختلف می‌پردازد و اشاره می‌نماید که به عقیده فوکو علوم انسانی محصول دوره مدرن هستند سپس ویژگیهای این دوره را برشمرده و جایگاه علوم انسانی را در آن بیان می‌دارد به اعتقاد فوکو چیزی به نام انسان خودمختار که تاریخ را شکل می‌دهد وجود ندارد. وی با درک این مقوله تصویر جدیدی از علم انسانی تحت عنوان آرکئولوژی ترسیم کرد که صورت کامل آن طرح اولیه است.



سخنران دوم: حجت الاسلام حمید پارسانیا

حجت الاسلام حمید پارسانیا به ایراد سخنرانی پیرامون «روش‌شناسی فلسفه و علوم اجتماعی مسلمین با تکیه بر انحاء و مدل‌های عقلانیت» پرداخت.

ایشان ضمن برشمردن سطوح عقلانیت و نحوه ارتباط آنها با یکدیگر بیان داشت آنچه که مهم است این است که در دنیای اسلام، عقلانیت و علم، هویتی دارد. عقلانیت به هیچ وجه به شناخت حسی محدود نمی‌شود ولی شناخت حسی هم به عنوان سطحی از عقلانین مورد قبول است. کاشفیت در حوزه عقلانیت اسلامی در مقابل سطوح دیگری از معرفت که عقلانی نیست، حضور برجسته‌ای دارد. حوزه ارتباطات می‌تواند ابژه و موضوعی برای شناخت عقلانی باشد، اما خود عقلانیت نیست در حالیکه در اندیشه هابرماس این خود یک عقلانیت محسوب می‌شود. برخی از اندیشمندان اسلامی همچون بوعلی معرفت عقلی را علم می‌دانند و معرفت حسی را در صورتی که با معرفت عقلی قرین شده باشد، علم تلقی می‌نمایند. در مقابل عقل نظری، عقل عملی است که حوزه داوری آن حوزه هنجاری است. سطح دیگری از عقلانیت نیز وجود دارد و آن عقل قدسی است. این عقل در اثر نوعی ارتباط وجودی با حقیقت عالم است که شیوه و متد آن شهود است و روش شهود غیر از روش حس و تجربه یا روش عقل نظری خاص می‌باشد و وحی ره‌آورد آن بشمار می‌رود. ارتباط فرهنگ بشری با وحی با وساطت نقل است. حضور نقل که در حاشیه وحی باشد یک منبع معرفتی دیگری را می‌طلبد. شهود و نقل فراعقل است و مستقل از روشهای عقل مفهومی وارد حوزه ادراک انسان شاهد می‌شود ولی در قلمرو فرهنگ و فرهنگ علمی شهود وقتی که از کانال نقل وارد می‌شود، جز با همکاری آن سطوح قبلی عقل، شناخته نمی‌شود. یعنی ما نقل را با چراغ عقل می‌شناسیم و فهم می‌کنیم. چگونه برخورد کردن با نقل در حوزه بخش هنجاری دانش اجتماعی با بخش توصیفی و تبیینی اجتماعی هم یکسان نیست به عبارت دیگر قواعدی را که در فهم نقل در حوزه‌ای مثل فقه اجتماعی و فقه سیاسی

بکار می‌بریم با قواعدی که در فهم نقل در حوزه‌ای مثل تاریخ بکار برده می‌شود، یکسان نیست و منطق جدایی را می‌طلبد.

با توجه به این بنیادهای معرفتی سطوح عقلانیت که در فرهنگ اسلامی وجود داشت، دانش اجتماعی شکل می‌گیرد که هم قدرت تبیین و هم توصیف دارد و هم رویکرد هنجاری و هم انتقادی دارد و سطوح و ابعاد مختلف دیگری را (نه به شکل التقاطی) که در جامعه‌شناسی حاضر، موجود است، می‌توانیم در اینجا نیز داشته باشیم. در مسأله نحوه رابطه اراده و معرفت، تقدم معرفت و علم بر اراده در سطوح مختلف این عقلانیت حضور جدی دارد و اگر این تقدم بتواند بماند، روشنگری می‌تواند باقی بماند در غیر این صورت اگر نتوانیم این تقدم را حفظ کنیم اصل روشنگری در علم بطور جدی زیر سؤال خواهد رفت.

پس از دو سخنرانی اول، در وقت پرسش و پاسخ، سخنرانان به سؤالات حضار پاسخ داده و مباحثی را در تکمیل صحبتها مطرح نمودند.



سخنران سوم: دکتر ذکایی

عنوان سخنرانی آقای دکتر محمد سعید ذکایی «چالش‌های پژوهش کیفی در علوم اجتماعی ایران» بود. ایشان آزمون نظریه و نظریه‌سازی را دو سنت غالب در تحقیقات جامعه‌شناختی محسوب نموده و بیان داشت در آزمون نظریه تأکید بر تکنیک‌های ساخت یافته و داده‌های کمی است و اندیشه نظری روشنی که قبل از تحقیق تنظیم شده هدایت کننده مسیر تحقیق است. در سنت نظریه‌سازی، در مقابل، محقق تشویق می‌شود تا حداکثر انعطاف‌پذیری هنگام تفسیر یافته‌ها را نشان دهد و به عبارت دیگر داده‌ها، شکل نظریه را تعیین می‌کند.

پس از پرسش و پاسخ و پذیرایی مختصر، بخش دوم سخنرانی‌ها، با سخنرانی دکتر ذکایی آغاز شد. دکتر ذکایی ضمن برشمردن تفاوت‌های این دو سنت، برخی برداشتهای ناصحیح رایج را در خصوص تحقیق کیفی بیان داشت و نگرش استاندارد کمی در پژوهش‌های انجام شده را از جمله تحقیقات غالب در حوزه علوم اجتماعی برشمرد. ایشان با برشمردن تفاوت میان نظر رسمی (فرمان) و نظریه محتوایی، اذعان داشت که در ایران، توجه بیشتر معطوف به تولید نظریه رسمی است و تولید نظریه محتوایی در حاشیه قرار دارد، انفضال نظریه از روش و جزئی تلقی شدن فرهنگ عادی، همگرایی ضعیف علایق جامعه شناختی و بویژه مردم‌شناسی با مطالعات فرهنگی، نگاه پارسونزی به فرهنگ، ضعیف بودن شرح تجربه و غفلت از پژوهش تاریخی و عدم وفاق بر معیارهای حداقلی و حداکثری در ارزیابی تحقیقات کیفی، از جمله مباحثی است که نیازمند بازنگری بوده و در مجموع باید پذیرفت که فضای غالب علوم اجتماعی اثباتی همچنان در محافل علمی و دانشگاهی حاکم است. به اعتقاد ایشان روش‌شناسی کیفی، ابزارهای لازم را برای توجه به معنا، قدرت و تعامل در حیات اجتماعی فراهم می‌سازد و قدرت و عاملیت بیشتری را به سوژه‌های مورد مطالعه در تحقیقات می‌بخشد.



سخنران چهارم: دکتر گروسی

خانم دکتر سعید گروسی در این نشست مقاله‌ای را تحت عنوان «پروپوزال نویسی در تحقیقات کیفی» ارائه داد. به عقیده ایشان، برای تهیه پروپوزال تحقیق کیفی نیاز به طی مراحل است که برخی از آنها با مراحل تهیه پروپوزال تحقیقات کمی مشترکند و برخی از این مراحل علیرغم اشتراک با مراحل پروپوزال کمی، تفاوت‌هایی هم با آنها دارند و نهایتاً اینکه برخی از مراحل، اصلاً در پروپوزال‌های کمی وجود ندارد. به اعتقاد ایشان در اکثر دانشگاه‌های کشور به دانشجویان فقط طرز نگارش پروپوزال کمی را آموزش داده‌اند و بنابراین به نظر می‌رسد در درجه اول باید دانشجویان علوم اجتماعی خصوصاً

در دوره‌های تحصیلات تکمیلی شیوه نگارش پروپوزال تحقیق کیفی را در کنار نگارش پروپوزال کمی آموزش ببینند. ایشان در ادامه به تشریح مراحل مختلف تهیه پروپوآلهای کیفی پرداخت. به نظر ایشان اگر چه در سالهای اخیر توجه به تحقیقات کیفی و انجام اینگونه تحقیقات در کشور افزایش یافته است، اما متأسفانه هنوز در اکثر دانشگاهها، مؤسسات آموزش عالی و سازمانهایی که به نحوی با تحقیقات حوزه علوم اجتماعی سروکار دارند، شیوه رایج نگارش پروپوزال همان شیوه خاص تحقیقات کمی است. شیوه آغاز کار و بیان مسأله، نگارش پروپوزال کیفی نیازمند پیش‌نیازهایی است که ایشان در این مقاله، در قالب مراحل چهارگانه بدان اشاره نمودند.



سخنران پنجم: دکتر علی ساعی

آقای دکتر علی ساعی، به بحث پیرامون «منطق تحقیق علمی با رهیافت عقلانیت انتقادی» پرداخت. ایشان مقاله خود را در دو بخش مبانی معرفت‌شناختی مقاله و منطق حل مسأله علمی تقسیم نمود. در ابتدا دو رهیافت معرفت‌شناختی در باب دانش علمی (رهیافت استقرای گرایبی و رهیافت عقلانیت انتقادی) مورد بحث قرار گرفت. ایشان در نگاه درون‌معرفتی بر دانش علمی دو سؤال معرفت‌شناختی را مطرح نمودند: ۱- آیا منطقاً علم در معنای science می‌تواند چند نوع باشد و ۲- مسأله عینیت در علم اجتماعی چگونه قابل حل است

در بخش دوم مقاله که به منطق حل مسأله علمی پرداخته شد، برخی مسایل روش‌شناختی (همچون فاقد مسأله بودن برخی پژوهش‌ها، سرگردانی در انتخاب تئوری و...)، انواع مسأله (مسأله تئوریک و مسأله اجتماعی)، منطق حل مسأله، فرموله کردن مسأله پژوهش، تبیین تئوریک مسأله، مرحله عملیاتی کردن و تبیین تجربی پرداخته شد. و در ادامه پس از طرح برخی مسایل روش‌شناختی موجود در ایران، سعی در جهت حل مسایل موردنظر نمود و مهمترین هدف مقاله را تنظیم یک دستگاه معرفتی برای

حل مسأله علمی ذکر کرد و بیان داشت مسأله ممکن است ناشی از انتقاد از تئوری، باورها و اسطوره‌ها یا ناشی از درک یک واقعیت پرابلماتیک در واقعیت‌های اجتماعی باشد. مسأله مسبوق به معرفت و سؤال علمی نیز مسبوق به مسأله است یعنی ابتدا مسأله پدید می‌آید، آنگاه سؤال آن طرح می‌شود. در ادامه جواب نظری سؤال و راه حل مسأله از تئوری مناسب استنتاج می‌شود. استدلال عقلانی، راه حل موقت مسأله را ارائه می‌دهد و داوری در باب صدق یا کذب آن راه حل، در پرتو یک استدلال تجربی قیادانه انجام می‌گیرد. حل مسأله مبتنی بر شیوه آزمون و خطاست و هر پژوهش علمی سرآغاز مسأله جدید است.



سخنران ششم: دکتر ذکی

آقای دکتر محمدعلی ذکی در سخنرانی خود با عنوان «نقش فرا تحلیل در تحقیقات اجتماعی» بیان داشت که فراتحلیل به دو دلیل حائز اهمیت است. اول آنکه روش فراتحلیل در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی و علوم پزشکی مورد توجه اندیشمندان واقع شده است و دیگر آنکه صاحب‌نظران با تولیدات علمی خود به بسط و توسعه فراتحلیل در دو زمینه نظریه و تحقیق اقدام نموده‌اند. بخشی از تلاشها، توجه به مباحث نظری و آماری در کم و کیف فراتحلیل می‌باشد و بخشی دیگر تکیه بر استفاده از فرا تحلیل در موضوعات و زمینه‌های مورد علاقه اجتماعی / رفتاری / آموزشی داشته است. ایشان به بررسی نقش، جایگاه، کاربرد و اهمیت روش فرا تحلیل در تحقیقات اجتماعی و در حوزه جامعه‌شناسی سازمانها پرداخت و پس از بیان مبانی نظری، با توجه به معرفی سابقه و تاریخچه بیست و پنج‌ساله مقالات مندرج در سه مجله علمی تخصصی سازمانها در زمینه تحقیقات متکی بر فرا تحلیل، سعی در بررسی زمینه‌های پژوهشی جدید در تحقیقات جامعه‌شناسی سازمانها نمود و از میان مباحث متنوع و متعدد

سازمانی کاربرد روش فرا تحلیل را در سه نمونه تعهد سازمانی، رضایت شغلی و حمایت سازمانی بیان نمود.



سخنران هفتم: دکتر مقدس

آقای دکتر مقدس مقاله خود را تحت عنوان «نظریه بازکاوی و نقش آن در تحلیل کیفی» ارائه داده و تلاش نمود تا مراحل این شیوه پژوهشی و نقاط قوت و ضعف آن را مورد کنکاش قرار دهد. ایشان، ابتدا خلاصه‌ای از وضع نظریه بازکاوی و تاریخچه آن را مطرح نمود سپس ساخت نظریه بازکاوی را تشریح و پس از بررسی نقش چارچوب مفهومی و پیشینه پژوهش به ارزیابی این نظریه و نقد آن پرداخته و بیان داشت که نظریه بازکاوی روشی است که مانند دیگر روشهای کیفی دارای انعطاف است و می‌تواند به عمق بیشتری در واقعیت برسد. به علاوه نظریه بازکاوی می‌تواند به یک نظریه کلی‌تر و انتزاعی‌تر در یک زمینه نائل شود. به عبارت دیگر نظریه بازکاوی رویه دقیقتری را در کنکاش برای نظریه سازی ارائه می‌کند و کنش، ایده و ساختار اجتماعی را با هم و به صورت یک فرایند یعنی چگونگی شکل‌گیری آنها مورد مطالعه قرار می‌دهد. در نظریه بازکاوی مفاهیم مشترک بین پژوهشگر و مشارکت‌کنندگان مبنای بررسی است. بنابراین یافته پژوهشگر با مشارکت‌کنندگان و دیگران در میان گذاشته می‌شود تا به نکات توافق و تمایز رسیده و آنچه مشترک است به عنوان یافته تلقی شود. برخی مشکلات این روش عبارت است از اینکه انتقال از مقولات به مفاهیم نظری به سادگی انجام نمی‌گیرد، نوعی سردرگمی در شیوه ارزیابی یافته‌های نظریه بازکاوی وجود دارد. گاهی کفه اثباتی در آن می‌چربد و یافته‌های نظریه بازکاوی را باید با حقایق بیشتر و عینی‌تر سنجید و گاهی در آن فهم مشترک مبنای دسترسی به واقعیت است.

سخنران هشتم: دکتر ابراهیم پور



آقای دکتر محسن ابراهیم پور از جمله سخنرانان دیگر بود که به تشریح «کاربرد روش ایزنار در تحقیقات اجتماعی» و ذکر مثال ایزنار در تحقیقات کشاورزی پرداخت. هدف ایزنار کمک به کشورهای در حال توسعه برای دستیابی به آخرین پیشرفتهای حاصله و بکارگیری آنها در ساختار و عملکرد سیستم‌های ملی تحقیقات کشاورزی و سازمانهای مربوطه در آن کشورها است. ایزنار خدمات خود را به کشورهای در حال توسعه از طریق برنامه‌های آموزشی و تحقیقاتی به سه روش ارائه می‌نماید:

- ارائه خدمات به صورت مشارکت بلندمدت و جامع برای حمایت از توسعه پایدار مؤسسات و سیستم‌های ملی تحقیقات کشاورزی برای برخی از کشورها
- تقویت سیاستهای ویژه و عوامل مدیریت در قالب سیستم تحقیقاتی یا اجزاء تشکیل‌دهنده آن برای اکثر کشورها

- ارائه اطلاعات و دانش فنی کشاورزی به کلیه کشورهای در حال توسعه ایشان در ادامه سخنرانی خود به تشریح این روش و کاربرد آن در تحقیقات اجتماعی بالاخص در مسأله یابی، فرموله کردن مسأله، اجرای پژوهش و ارزیابی و کنترل پروژه پرداخت.



سخنران نهم: دکتر بهروان

آقای دکتر حسین بهروان مقاله‌ای را تحت عنوان «مطالعه موردی با تأکید بر روش‌شناسی کیفی» ارائه داد. ایشان بیان داشت که مطالعه موردی از جمله روشهای تحقیق در علوم انسانی است که عملاً کمتر مورد توجه پژوهشگران اجتماعی قرار گرفته است. ایشان ابتدا تاریخچه مختصری از اینگونه مطالعات ذکر نمود و سپس مبانی

معرفت‌شناسی و روش‌شناسی مطالع موردی را بیان داشت. ایشان با تأکید بر مبانی نظری و روش‌شناسی کیفی سعی نمود تا ابعاد متنوع این روش را معرفی نماید. وی به بررسی چالش‌های اساسی روش موردی و پاسخ‌گویی به برخی از انتقادات مطرح به این روش پرداخت و مسایل اجرایی و عملی مطالعات موردی و توانایی‌ها و محدودیت‌های این روش را برشمرد و با ذکر یک تعریف مفهوم‌سازی شده، روش موردی را کاملاً در پارادایم کیفی‌گرایی در علوم اجتماعی و انسانی قرار داده و بیان نمود که می‌توان با استفاده از این روش به بسیاری از اهداف علمی و انتظارات از یک پژوهش اجتماعی دست یافت.



سخنران دهم: دکتر نعمت‌الله فاضلی

عنوان بحث آقای دکتر نعمت‌الله فاضلی «رویکردی انسان‌شناسانه در نقد روش شناختی مطالعات فرهنگ عامه در ایران» بود که در ادامه نشست به ایرد آن پرداخت.

به گفته ایشان، آنچه از لحاظ معرفت‌شناختی و روش‌شناختی می‌توان بصورت نقد کلی درباره مطالعات فرهنگ عامه ایران بیان کرد این است که این مطالعات اگرچه در بستر مدرنیته ایرانی شکل گرفتند اما به مثابه نوعی بازتولید سنت تلقی شدند نه بازخوانی و تفسیر مجدد سنت ایرانی. از اینرو بیش از آنکه بتوانند در بستر شرایط مدرن و امروزی جامعه ایران قرار بگیرند، بصورت نوعی تفنن یا ابزاری در خدمت فعالیت‌ها و خلاقیت‌های ادبی و هنری درآمدند. این مطالعات به وجوه هویتی، هنجاری و مشروعیت‌بخش سنت می‌پرداختند و از بیان "وجوه تفسیری" آن ناتوان بوده و هستند.

این مطالعات گزینشی و ایدئولوژیک بودند. از اینرو در دوره تاریخی یک صد سال اخیر، متأثر از گفتمان‌های سیاسی به گزینش قلمروهای مشخصی از فرهنگ مردم می

پرداختند. شروع این مطالعات در چارچوب یک سنت و بستر دانشگاهی قرار نداشت و تا به امروز نیز قادر به شکل بخشیدن و تثبیت این سنت نبوده‌اند. مطالعات فرهنگ مردم در ایران در تعامل جدی با گفتمان‌های رشته‌ای این حوزه در سطح جهانی منطقه‌ای نیست زیرا منابع و متون نظری و روش شناختی این حوزه هنوز به زبان فارسی ترجمه و انتقال نیافته است. مطالعات فرهنگ و هنر عامه ایران هنوز بصورت مجموعه‌ای منسجم و بهم پیوسته و در تعامل نزدیک با هم نیستند. از اینرو، رویکردی بین رشته‌ای بر این مطالعات حاکم نیست.

مطالعات فرهنگ عامه در ایران از کاستی‌های زیر رنج می‌برد:

فقدان وجود یک چشم‌انداز کلی و نظری از فرهنگ و جامعه ایران، غیر نظام مند و غیر روشمند بودن یا فقدان کاربرد اصول و روش‌های علمی گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها، محدود شدن این تحقیقات به گردآوری داده‌های خام فولکلوریک و تهی بودن آنها از تجزیه و تحلیل‌های انتقادی، جانبدارانه، گزینشی و انتخابی بودن داده‌های گردآوری شده بر اساس آموزه‌های سیاسی و ایدئولوژیک، عامه‌زدگی این مطالعات در نتیجه غلبه رویکرد ادبی و تبلیغی بر آنها، گذشته‌گرایی و تاریخ‌زدگی این مطالعات و غفلت آنها از توجه به مسائل فرهنگ معاصر و بخصوص آنچه امروز در زندگی مردم رخ می‌دهد.

سخنران یازدهم: دکتر سید سعید زاهد



آقای دکتر زاهد بحثی پیرامون روش‌های رئالیستی بیان داشتند. عنوان مقاله ایشان «روش‌های رئالیستی بدیعی برای فائق آمدن بر نقطه ضعف‌های روش‌های کمی و کیفی» بود.

ایشان هدف از مقاله را معرفی روش‌های مختلف تحقیق و انگاره‌های حاکم بر آنان دانسته و در ضمن معرفی روش رئالیستی، به بیان این قضیه پرداخت که این گونه روش‌ها می‌توانند در فایق‌آمدن بر نقطه ضعف‌های انگاره‌های روش‌های کمی و کیفی و یا کمی - کیفی به محققین علوم اجتماعی کمک نماید. به گفته ایشان پس از رنسانس در اروپا دنیای غرب با استعانت از تمدن اسلامی، تمدنی را بوجود آورد که وجه اصلی آن نسبت به تمدن قبلی دنیاگرابودن آن است. تمدن اسلامی با تأکید بر دنیا - آخرت‌گرایی برداشت و تصویری از انسان و علوم انسانی داشت که در تمدن غرب با حذف بعد آخرتی آن به گونه‌ای دیگر تعبیر و توصیف شد. بر همین مبنا در حوزه‌ای تمدنی غرب علوم انسانی سکولار یا دنیاگرا رشد کرد و با رشد و گسترش حوزه نفوذ این تمدن به همه دنیا صادر گردید. ایشان ضمن مطالعه‌ای تطبیقی، تفاوت میان مبانی علوم انسانی در حوزه تمدن اسلامی با تأکید بر دنیا-آخرت‌گرایی را با مبانی علوم انسانی رایج مقایسه نمودند. علوم انسانی حوزه تمدن اسلامی با در نظر گرفتن دو نوع واقعیت غیب و مشهود تصویری از انسان و علوم انسانی دارد که با دریافت علوم انسانی رشدیافته در تمدن غرب که تأکید کامل بر واقعیت مشهود دارد متفاوت می‌گردد.



سخنران دوازدهم: آقای اصغرپور

آخرین سخنران نشست روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، آقای احمدرضا اصغرپور بود که در خصوص «مقدمه‌ای بر کاربرد فراتحلیل در پژوهش‌های اجتماعی» به ایراد سخنرانی پرداخت. ایشان بیان داشت مشکلاتی که در شیوه سنتی مرور پژوهش‌ها وجود دارد، موجب تمرکز بر تکنیک‌های آماری برای ترکیب کمی نتایج پژوهش‌های علمی شد. ایشان مروری مختصر بر ضرورتها، مشکلات و مزایای فراتحلیل نمود و به اختصار تکنیک‌های آماری ترکیب نتایج را ارائه و در پایان راهنمایی‌هایی را برای انجام فراتحلیل بیان نمودند.

لازم به ذکر است که کلیه مقالات ارائه شده و سایر مقالاتی که در حوزه روش برای این نشست ارسال گردیده، در قالب مجموعه مقالاتی چاپ و در اختیار علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت.